

رساله اول پطرس

The First Epistle of Peter

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

January 9, 2008

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

مقدمه

«آیا نمی‌دانیم که این نامه را چه کسی نوشته است؟ ما می‌دانیم و باید بگوییم: مردی مثل صخره می‌باشد که جانش بر بنیاد صخره‌ای محکم آرامش یافته و شهادت مقتدرش، جان‌های دیگری را که ناآرام هستند در برابر فشار طوفان‌ها و رنج‌ها نیرومند می‌سازد تا این جان‌ها نیز بر بنیان صخره حقیقی بنا شوند.»

— ویسینگر (Wiesinger)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

مسیحیان در کشورهای اسلامی و مارکسیستی بسیار تحت سرکوبی، عداوت و یا حتی جفای محض قرار دارند و همیشه انتظار چنین سختی‌هایی را دارند. رساله اول پطرس برای آنها کمکی عملی برای پذیرش رنج‌هایی است که خداوند اجازه داده بر آنها بیاید تا در نهایت به سود آنها تمام شود.

مسیحیان در غرب، خصوصاً ایمانداران انگلیسی زبان با میراث کتاب مقدسی عظیم خود با مخالفت عمومی بر ضد ایمانشان مواجه نمی‌شوند. تا به حال دولت‌های غربی حداقل به کانون خانواده بر پایه وابسته بودن به جامعه احترام گذارده‌اند و حتی تشویق کرده‌اند که هر خانواده کلیسایی را انتخاب کند، ولی حالا دیگر اینطور نیست. دولت، خصوصاً دولت محلی به نظر می‌آید همه مؤسسات آموزشی و قضایی‌ها و امکانات صوتی و تصویری خود را برای بد جلوه دادن و استهزاء مسیحیان ایماندار بکار می‌برد. رادیو، تلویزیون، فیلم‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و صاحب‌منصبان فساد، تقلب، مشروب‌خواری و حتی کفر گفتن را ترویج می‌دهند و مسیحیت در حال حاضر دشمن فرهنگ محسوب می‌شود و به زودی ایمانداران درس‌هایی از پطرس رسول تعلیم خواهند گرفت تا بیشتر آماده شوند که در سال‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم آنها را بکار ببرند- اگر خداوند تأخیر کند.

ب) نویسنده

شواهد خارجی

شواهد خارجی برای اثبات اینکه پطرس نویسنده این رساله است بسیار قدیمی و تقریباً جهانی هستند. ایزبیوس (Eusebius)، اول پطرس را به عنوان کتابی که به وسیله همه ایمانداران پذیرفته شده است محسوب می‌کند.

پلی‌کارپ (Polycarp) و کلمنت اسکندریه این کتاب را قبول کرده‌اند. این حقیقت که این کتاب در کانون مارسیون نیست نباید باعث توجه شود چونکه او فقط نامه‌های پولس را پذیرفت. کانون موراتوری شامل اول پطرس نمی‌شد ولی شاید همین طبیعت آن پرونده را از نظر سندیت تحت حمله قرار دهد.

امکان دارد که دوم پطرس 1:3 قدیمی‌ترین مدرک برای اول پطرس باشد. حتی کسانی که قبول ندارند پطرس رساله دوم پطرس را نوشته است (به مقدمه دوم پطرس نگاه کنید) هنوز هم به این رساله طوری نگاه می‌کنند که به اندازه کافی معتبر می‌باشد تا به رساله اول شهادت بدهد و این در صورتی است که دوم پطرس 1:3 به نامه قبلی اشاره داشته باشد.

شواهد داخلی

یکی از شواهد داخلی باعث شده که بعضی به پطرسی بودن رساله شک کنند، دایره لغت غنی یونانی می‌باشد که در آن استفاده شده است. آیا یک ماهیگیر جلیلی می‌تواند این طور خوب بنویسد؟ بسیاری می‌گویند: «نه». به هر حال، همان گونه که فرهنگ خودمان مثال‌های بسیاری خواهد داشت، انسان‌هایی که استعداد زیادی برای بکار بردن کلمات و گفتگوی عمومی دارند اغلب به اشخاصی تبدیل می‌شوند که خارج از دایره لغت دانشگاهی و رسمی سخن می‌گویند. پطرس سی سال سابقه موعظه داشت و اگر الهام روح القدس را در نظر بگیریم، در این زمان سلوانس هم بوده که نوشتن نامه به او کمک می‌نموده است. وقتی اعمال رسولان 13:4 می‌گوید که پطرس و یوحنا مردمانی علم نیاموخته بودند منظورش این است که تحصیلات رسمی خاخامی نداشتند. اشاراتی که به زندگی پطرس شده است در اول پطرس زیاد به چشم می‌خورند و این جزئیات را می‌توان در آنجا پیدا کرد: نویسنده در 8:1 به طور تلویحی می‌گوید که عیسی را به طریقی دیده که خوانندگانش ندیده‌اند. او می‌گوید: «که گرچه او را ندیده‌اید محبت می‌نمایید»، و نمی‌گوید: «ما او را ندیده‌ایم». ما در دیگر متون خواهیم دید که نویسندگان با خداوند مشارکت داشته است.

دو آیه اول باب دوم مسیح را به عنوان سنگ زاویه معرفی می‌کند و از این رو ما را به قضیه قیصریه فیلیپی باز می‌گرداند (متی 16:13-20). وقتی که پطرس اعتراف نمود که عیسی مسیح پسر خدای زنده است، خداوند اعلان کرد که کلیسایش را بر این صخره بنیان خواهد نهاد یعنی بر این حقیقت که مسیح پسر خدای زنده است. او سنگ زاویه و بنیان کلیسا است. اشاره‌ای که به سنگ‌های زنده در 5:2 وجود دارد ما را به یاد واقعه یوحنا 1:42 می‌اندازد که در آنجا اسم شمعون به کیفا (آرامی) یا پطرس (یونانی) تغییر کرد، که هر دو به مفهوم سنگ است. پطرس از طریق ایمان به مسیح به یک سنگ زنده تبدیل شد. عجیب نیست که او در باب دوم چیزهای زیادی برای گفتن راجع به سنگ‌های زنده دارد. در 7:2، نویسندگان از مزمور 22:118 نقل قول می‌کنند: "سنگی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شده است". این همان متن است که پطرس از آن نقل قول می‌کند. اولین را در مقابل مشایخ و کاتبان و حاکمان در اورشلیم عنوان کرد (اعمال 11:4).

در حینی که می‌شنویم پطرس رسول به خوانندگان نصیحت می‌کند تا به قدرتهای دولتی تسلیم شوند (2:13-17)، به یاد زمانی

می‌افتیم که خود پطرس به آنها تسلیم نشد، بلکه گوش غلام رئیس کهنه را مجروح ساخت (یو 10:18). پس نصیحت او جدا از الهامی بودنش تجربه عملی را نیز در بردارد!

باب 2:21-24 به نظر نشان می‌دهد که نویسنده از سختی‌ها و مرگ خداوند عیسی آگاهی مستقیمی داشته است. پطرس هرگز نمی‌تواند صبر فروتنانه نجات دهنده و سکوت او را در حین رنج بردن از خاطر ببرد. در 2:24 به طریقه مرگ نجات دهنده اشاره ای شده است- به وسیله مصلوب شدن. این توصیف به نظر می‌آید ندای کلام پطرس در اعمال 30:5 و 39:10 باشد.

وقتی پطرس به خوانندگانش راجع به شبان و اسقف جان‌هایشان سخن می‌گوید (25:2) احتمالاً به زمان تجدید حیات خود می‌اندیشد (یو 15:21-19) که پس از انکار خداوند توسط خودش صورت گرفت. یادآوری اینکه «محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند»، می‌تواند به سؤالات پطرس اشاره داشته باشد، «خداوند! چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟ عیسی بدو گفت: تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه.» (متی 21:18-22). به بیانی دیگر، نامحدود.

در 4:16 به ما گفته شده است که اگر به عنوان مسیحیان عذاب می‌کشیم، شرمنده نشویم بلکه به این اسم خدا را تمجید نماییم. این را با اعمال 5:40-42 مقایسه کنید یعنی جایی که پطرس و رسولان پس از شلاق خوردن و ترک شورا «شادخاطر بیرون رفتند از آن رو که شایسته آن شمرده شدند که به جهت اسم او رسوایی بکشند».

نویسنده رساله خودش را به عنوان شاهد رنج‌های مسیح معرفی می‌کند (1:5). عبارت «شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد»، می‌تواند کنایه‌ای از تبدیل هیأت باشد. پطرس در آنجا حاضر بود.

تدبیر اصیل و شبانی «گله خدا که در میان شماست» (2:5) ما را به یاد کلام نجات دهنده به پطرس می‌اندازد: «بره‌های مرا خوراک بده، ... گوسفندان مرا شبانی کن ... گوسفندان مرا خوراک ده» (یو 15:21-17).

زبانی که در 5:5 بکار رفته است، «فروتنی را بر خود ببندید»، یادبود قوی از واقعه یوحنا 13 می‌باشد که در آنجا عیسی کمر خود را مثل غلامی بست و پاهای شاگردانش را شست. در حقیقت، کل قسمت که راجع به فروتنی و غرور است (5:6-5) زمانی بیشتر معنا می‌یابد که ما به یاد قول پطرس می‌افتیم که گفت هرگز خداوند را انکار نخواهد کرد (مر 29:31-14) و متعاقباً سه بار نجات دهنده را انکار کرد (مر 67:72-14) آخرین اشاره ای که می‌تواند به تجربه پطرس مربوط باشد در 8:5 یافت می‌شود. «دشمن شما ابلیس ماند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبید تا ببلعد». زمانیکه پطرس این را نوشت، داشت به زمانی فکر می‌کرد که مسیح به وی گفت: «شمعون! شمعون! اینک شیطان می‌خواست که شیطان را غربال کند ولی من ...» (لو 22:31).

ج) تاریخ نگارش

تعلیم پطرس مبنی بر اینکه دولت برای کسانی که می‌خواهند راست باشند مفید است (اول پطرس: 2:13-17) به وسیله بسیاری برای اینکه این نامه مدت زیادی پس از شروع جفای آتشین نرون نوشته شده است مورد استفاده قرار گرفته است (64 میلادی). در هر صورت نامه نمی‌تواند خیلی بعد از 64 یا 65 میلادی نوشته شده باشد.

د) پس زمینه و موضوع

چنانچه گفته شد، پطرس به طور خاصی با رنج‌های زندگی مسیحی سروکار دارد. به نظر می‌آید خوانندگان او تهمت و استهزای بی‌ایمانان را به جهت مسیح متحمل می‌شده‌اند (4:14، 15). زندان، مصادرة اموال، خشونت و قتل بسیاری هنوز در شرف وقوع بود. رنج تنها زمینه این نامه عظیم نیست؛ برکاتی که از طریق پذیرش انجیل بدست می‌آیند. معاشرت مناسب ایمانداران با دنیا، حکومت، خانواده و کلیسا و احکامی برای مشایخ و نظم همگی شامل این نامه می‌شوند.

از «بابل» - یا شهر به معنای تحت‌اللفظی آن که در حوالی رودخانه فرات قرار و حکومت یهودی داشته یا بابل روحانی که در روم بوده است - پولس این نامه را به ایالت‌های شرقی می‌نویسد که امروزه ترکیه خوانده می‌شود.

طرح کلی رساله اول پطرس

1. مزایا و وظایف ایمانداران

الف) تحیات (1:1، 2)

ب) جایگاه او به عنوان یک ایماندار (1:3-12)

پ) رفتار او در نور جایگاهش (1:13 و 2:3)

ت) مزایای او در خانه و کهانت جدیدش (2:4-10)

2. ارتباطات ایماندار

الف) به عنوان مسافری در ارتباط با دنیا (2:11-12)

ب) به عنوان شهروندی در ارتباط با دولت (2:13-17)

پ) به عنوان غلامی در ارتباط با اربابش (2:18-25)

ت) به عنوان همسری در ارتباط با شوهرش (3:1-6)

ث) به عنوان شوهری در ارتباط با همسرش (3:7)

ج) به عنوان برادری در ارتباط با معاشرتش (3:8)

چ) به عنوان مظلومی در ارتباط با جفادهندگانش (3:9-4:6)

3. خدمت و رنج ایماندار (4:7-5:14)

الف) توصیه‌های ضروری برای روزهای آخر (4:7-14)

ب) ترغیبات و توضیحات درباره رنج (4:12-19)

پ) نصایح و تحیات (5:1-14)

تفسیر

1. مزایا و وظایف ایماندار (1:1-2:10)

(الف) تحیات (1:2، 1)

1:1 ماهیگیر عزیز خودش را به عنوان پطرس، رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند. او یکی از دوازده شاگرد اصلی بود که توسط خداوند عیسی برای مأموریت بشارت پیغام انجیل انتخاب شد. او با پذیرش چشمه آسمانی به صیاد انسان‌ها تبدیل شد. همه ایمانداران دعوت شده‌اند تا علایق مسیح را در این جهان نمایان سازند. همه ما می‌توانیم میسیونر باشیم، چه در خانه و چه در غربت. این هدف مرکزی زندگی ما به عنوان پیروان عیسی است؛ بقیه اهداف تابع این هدف هستند.

این نامه خطاب به غریبانی که پراکنده‌اند در پنطس و غلاطیه و قیپدوقیه و آسیا و بطانیه نوشته شده است. این تبعیدیون چه کسانی بودند؟

استفاده پطرس از کلمه «غریبان» ما را به این فکر می‌کشانند که آنها ایمانداران یهودی بوده‌اند چونکه یعقوب از همین کلمه راجع به ایماندارانی که از دوازده سبط اسرائیل هستند استفاده می‌کند (یعقو 1:1). همچنین کلمه‌ای که در یوحنا 35:7 بکار رفته است یهودیانی را توصیف می‌کند که در میان امتهای پراکنده شده بودند.

ولی احتمالش هست که پطرس این نامه را به ایمانداران غیر یهودی که به وسیله جفاها در میان ملل اطراف پراکنده شده بودند، نوشته باشد. او در این نامه از اسامی زیادی که به قوم خدا مربوط می‌شوند استفاده کرده و آنها را به طور تلویحی به جامعه جدید الهی، کلیسا اطلاق می‌کند. او ایشان را برگزیده می‌خواند (2:1)، نسل برگزیده، کهنانت ملوکانه، قوم مقدس و قومی که ملک خاص خدا هستند (2:9). او همچنین سه نشانه دیگر عنوان می‌کند که نشان می‌دهد او دارد به ایمانداران غیر یهودی می‌نویسد. او از طرق پوچ زندگی که ایشان در گذشته داشته‌اند سخن می‌گوید (14، 18:1). او از ایشان تحت عنوان افرادی که قبلاً قومی نبوده‌اند سخن می‌گوید (2:10). بالأخره در 3:4 او می‌گوید که ایشان در زندگی گذشته خود مثل امتهای زندگی کرده‌اند. بنابراین مدرک قوی وجود دارد که پراکنده‌گان یا تبعیدیون یهودی که پطرس در اینجا می‌نویسد همان کلیسای مسیحی است که قبل از تغییر گرایششان جزو امتهای بوده‌اند. اگر اعتراض شود که پطرس از اول رسول یهودیان بوده است این امر دلیلی نمی‌شود که خدمت او امتهای را شامل نشود، چنانچه پولس مشخصاً رسول امتهای بود و زمان زیادی را وقف خدمت به یهودیان می‌کرد.

2:1 دریافت کنندگان نامه برگزیدگان نجاتی بودند که شامل

کار هر سه شخصیت تثلیث می‌شد.

اولاً، آنها بر حسب علم سابق خدای پدر برگزیده شده بودند.

این یعنی که ازل، خدا آنها را برای خودش برگزید. آموزه برگزیدگی آسمانی همیشه بر طرفدار نبوده ولی در اینجا این

خاصیت را دارد- به خدا اجازه می‌دهد خدا باشد. تلاش برای توجیه آن به طوری که به ذائقه انسان خوش بیاید باعث کاستن از قدرت حاکمیت خداست. هر گونه مشکلی که در مصالحه برگزیدگی خدا و مسئولیت بشر وجود دارد در فکر بشر است و نه خدا. کتاب مقدس هر دو آموزه را تعلیم می‌دهد و ما باید به هر دو معتقد باشیم. حقیقت در هر دو مورد دیده می‌شود و نه در بین آنها. در مورد برگزیدگی خدا گفته شده است که بر حسب علم سابقش صورت گرفته است. بعضی این را بدین معنا درک کرده‌اند که خدا آنانی که می‌دانست به نجات دهنده ایمان خواهند آورد برگزید. دیگران می‌گویند که خدا این را به خوبی می‌دانست که هیچ‌کس به نجات دهنده ایمان نخواهد آورد؛ پس خودش عده‌ای مشخص را برگزید تا با فیض نجات و ایمان بخشد. با این وجود که سر زائد الوصف در برگزیدگی خدا وجود دارد، ما می‌توانیم مطمئن باشیم که چیز ناراستی در آن وجود ندارد.

قدم دوم در نجات تقدیس روح است. منظر تقدیس قبل از تفسیر گرایش ظاهر می‌شود. این خدمت روح القدس است که به وسیله آن خدا قومش را جدا می‌سازد (به دوم تسالونیکیان 2:13 نیز نگاه کنید). این برگزیدگی بوسیله خدای پدر آگاهانه صورت گرفته است. روح القدس در غالب زمان در زندگی‌های شخصی مردم کار می‌کند تا برگزیدگی ایشان واقعی شود.

سومین قدم در نجات جان‌ها پاسخ گناهکار به کار روح القدس است. این امر به عنوان اطاعت از عیسی مسیح عنوان شده است. این یعنی اطاعت از انجیل بوسیله توبه از گناهان و پذیرش مسیح به عنوان نجات دهنده. مفهوم انجیل به عنوان چیزی که باید اطاعت شود مفهومی عادی که عهد جدید است (همچنین به رومیان 8:2 و دوم تسالونیکیان 1:8 نگاه کنید).

بالأخره، پاشیده شدن خون وجود دارد. ما نباید این را به مفهوم تحت‌اللفظی گرفته و اصرار کنیم وقتی که شخصی نجات می‌یابد، عملاً خون عیسی بر روی او پاشیده می‌شود. این زبان تلویحی است. آنچه که این آیه می‌گوید این است که به محض اینکه شخصی از انجیل اطاعت کند، همه مزایایی که از ریخته شدن خون مسیح در جلجتا پدید آمده است برخوردار می‌شود. خون نجات دهنده یکبار برای همیشه 1900 سال پیش ریخته شد؛ این خون دیگر هرگز ریخته نخواهد شد. ولی ما بخشش، رهایی و دیگر برکات غیر قابل شمارش را که از این شرایط نصیب ما می‌شود را به محض ایمان آوردن به وی دریافت می‌نماییم.

پطرس که چهار گام برای تولد روحانی را به خوانندگان نشان داد، حالا آرزو می‌کند که فیض و سلامتی بر ایشان افزون شود. آنها تجربه فیض خدا در نجات و سلامتی با خدا را داشته‌اند. ولی روز به روز ایشان به فیض با قوت بیشتری برای زندگی مسیحی نیاز داشتند و به سلامتی بیشتری نیز برای مواجهه با مشکلات جامعه. این همان چیزی است که پطرس رسول برای ایشان آرزو دارد. جیمز دنی (James Denney) گفته است: «فیض اولین و آخرین کلمه انجیل است؛ و سلامتی- سکوت روحانی کامل- پایان کار فیض است».

(ب) جایگاه او به عنوان یک ایماندار (12:3-1)

3:1 پطرس در آیات 3-12 شکوه اصلی نجات ما را بیان می‌کند.

او به وسیله دعوت برای پرستش مؤلف نجات شروع می‌کند- خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح. این عنوان خدا را در ارتباطی دوگانه با عیسی مسیح نشان می‌دهد. اسم خدا ... پدر خداوند ما عیسی مسیح بر انسانیت نجات دهنده تأکید می‌کند. اسم پدر بر الوهیت پسر خدا صحه می‌گذارد. اسم کامل پسر خدا در اینجا داده شده است.

خداوند- یگانه شخصی که حق دارد بر قلبها و زندگی‌ها حکمرانی کند.

عیسی- یگانه شخصی که قومش را از گناهانشان نجات می‌دهد. مسیح- یگانه شخص مسخ شده خدا که به آسمان متعال شده است. از طریق رحمت عظیم خدا بود که ما تولد تازه یافتیم و از طریق برخاستن عیسی مسیح از مردگان خدا ما را از نو تولید نمود. خدا منشأ این نجات است. رحمت عظیم او دلیل نجات است. تولد تازه طبیعت نجات است. امید زنده پاداش امروز برای نجات است. قیام عیسی مسیح بنیان عدالت نجات ماست چنانکه بنیان امید زنده ما نیز هست.

ما به عنوان گناهکاران هیچ امیدی پس از قبر نداشتیم. هیچ چیز به غیر از داوری و عذاب آتشین برای ما در پس مرگ قرار نداشت. ما به عنوان اعضای خلقت اولیه محکوم به مرگ بودیم. ولی در کار رهایی بخش مسیح، خدا بنیان عادلانه‌ای یافت تا بتواند گناهکاران بی‌دین را نجات بخشد و همچنان عادل بماند. مسیح مجازات گناهان ما را پرداخت. خدا کاملاً از قربانی او خرسند شد. ادعاهای عدالت تحقق یافتند و حالا رحمت می‌توانست بر کسانی که از انجیل اطاعت می‌کنند فرو بریزد. در قیام مسیح، خدا خشنودی کامل خود را از کار رهایی‌بخش پسرش، مسیح نشان داد. قیام، آمین خدا به فریاد تمام شد خداوند بود!

همچنین آن قیام برکتی بود برای همه کسانی که در مسیح می‌میرند تا آنها نیز از مردگان قیام کنند. این امید زنده ماست_ این انتظار که او از آسمان می‌آید تا ما ا به خانه‌های آسمانی‌مان ببرد و تا به ابد با مسیح و شبیه او خواهیم بود. میر (F.B.Meyer) امید زنده را، «خطی بین حال و آینده» می‌خواند.

4:1 آیات 4،5 این سیمای نجات را توصیف می‌کند. زمانی که ما

تولد تازه می‌یابیم، امید مشخصی از یک میراث آسمانی را دارا می‌باشیم. میراث شامل همه چیزهایی می‌شود که ایماندار در آسمان برای ابد از آنها لذت می‌برد و همه آنها از طریق مسیح به او می‌رسند (مز 5:16). این میراث، بی‌فساد و بی‌آلایش و

ناپژمرده است: (1) بی‌فساد یعنی هرگز پوسیده، خشک یا تباه نمی‌شود. این میراث نا میرا است. (2) بی‌آلایش یعنی خود میراث کامل است. هیچ لکه یا عیبی نمی‌تواند خلوص آنرا لکه‌دار کند. این میراث ضد گناه است. (3) ناپژمرده یعنی هرگز از ارزش، جلال و زیبایی آن کم نمی‌شود. این میراث ضد زوال است.

برترین ثروت‌های زمینی قابل اطمینان نیستند. گاهی اوقات ارزش یک ملک به خاطر کاهش ارزش آن در بازار به شدت پائین می‌آید. گاهی اوقات وصیت نامه‌ها به طور موفقی بوسیله کسانی که نامشان در آن نیامده است تصرف می‌شوند. گاهی اوقات مردم به خاطر شرایط قانونی از ارث محروم می‌شوند. ولی این میراث آسمانی تحت تأثیر هیچ‌یک از این تغییرات زمانی نیست و هیچ مشکلی در واگذاری آن به ایماندار وجود نخواهد داشت. این میراث برای فرزند خدا در آسمان کنار گذاشته شده است.

5:1 نه تنها میراث برای مسیحیان کنار گذاشته شده است، بلکه آنها نیز برای آن محروس هستند. در این زندگی یک وارث شاید قبل از تقسیم میراث بمیرد. ولی همان فیض که میراث آسمانی را محروس نگاه می‌دارد ما را نیز برای لذت بردن از آن حفظ می‌کند. برگزیدگی خدا برای قومش هرگز باطل نمی‌شود. همه کسانی که در ازل برگزیده شده‌اند نجات خواهند یافت و حالا برای ابدیت حفظ خواهند شد. ایماندار در مسیح تا ابد ایمن است.

ولی برای امنیت ابدی یک جنبه انسانی هم مثل جنبه آسمانی وجود دارد. ما به قوت خدا محروس هستیم - که این یعنی جنبه آسمانی، ولی این از طریق ایمان است - یعنی جنبه انسانی. این امر بدین معنا نیست که یک شخص تنها از طریق تجربه ایمان نجات می‌یابد. در جایی که ایمان حقیقی وجود دارد، تداوم وجود دارد. ایمان نجات بخش همیشه دوام دارد.

فرزند خدا به قوت خدا محروس است به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود. این به نجات در مفهوم آینده اشاره دارد. اغلب گفته شده است که سه زمان در رابطه با نجات مفهوم دارند، (1) یک مسیحی در لحظه ای که به نجات دهنده برای اولین بار اعتماد می‌کند از مجازات گناه نجات می‌یابد (افس 2:8). (2) او هر روزه از قدرت گناه نجات می‌یابد و این از طریق اجازه ای است که او به نجات دهنده می‌دهد تا در درونش زندگی کند (روم 5:10). (3) او در زمان ربوده شدن برای همیشه از حضور گناه نجات می‌یابد (عبر 9:28). بدن او تبدیل یافته و جلال می‌یابد و برای ابد از گناه، بیماری و مرگ آزاد می‌شود. این زمان آینده نجات همچنین شامل زمانی می‌شود که مقدسین به زمین بازخواهند گشت تا با مسیح واضحاً نشان دهند که فرزندان خدا هستند (1 یو 2:3).

6:1 ایمانداران به خاطر این امید رهایی از بدن و میراث پرشکوه می‌توانند حتی در این سختیهای زمان حاضر نیز وجد نمایند. مسیحیانی که پطرس به ایشان نامه را می‌نویسد، از جفاهایی که به خاطر شهادتشان به مسیح پیش آمده بود رنج می‌بردند. پطرس بدیشان یکی از اعمال متناقض دلپسند مسیحیت را خاطر نشان می‌سازد - وجد در میان غم. از طرفی دیگر، آنها می‌توانند با آگاهی از اینکه سختیهای زمان حاضر فقط برای لحظه ای هستند در حالی که جلال آینده ابدی است (دوم قرن‌تیا 4:17) نیز شاد شوند. جوت (J.H. Jowett) در تفسیر وجد در

زمان غم‌ها و سختی‌های بی‌شمار نوشته است: «من هرگز انتظار یافتن سرچشمه‌ای برای شادی در چنین شرایطی را نداشته‌ام.»
7:1 برای مسیحیانی که رنج می‌کشند آرامش بیشتری وجود دارد چونکه رنج‌های آنها بی‌ثمر و بی‌هدف نیست. رنج‌های بی‌دینان فقط در آتش جهنم و عذاب ابدی خواهد بود. این در مورد مسیحیان صدق نمی‌کند. یکی از اهداف سودبخش رنج‌های این زندگی برای فرزند خدا آزمایش اصالت ایمان اوست. پطرس ایمان ما را با طلا مقایسه می‌کند. از میان همه موادی که برای انسان شناخته شده هستند، طلا یکی از فاسد نشدنی‌ترین آنهاست. طلا می‌تواند گرمای زیادی را متحمل شود و به نظر قابل نابود کردن نیست. ولی حقیقت اینست که طلا در اثر استفاده، فشار و حرارت نابود می‌شود.

ایمان حقیقی نابودنشده است. ایماندار شاید دستخوش آزمایش‌ها و سختی‌های شدیدی شود ولی به جای نابودی ایمانش، آنها تبدیل به خوراکی به جهت تغذیه ایمانش می‌شوند. ایوب احتمالاً متحمل سخت‌ترین تباهی‌های بشر در تاریخ دنیا شد ولی هنوز قادر بود بگوید: «اگر مرا بکشد برای او انتظار خواهم کشید.» (ایو 13:15). سه مرد در کوره بابل توسط آتش آزموده شدند. آتش، ایمان آنها را واقعی نشان داد. همچنین آتش طناب‌های ایشان را سوزاند و آنها آزاد شدند (دان 3:13-20). و در حین حضورشان در آتش، با شخصی که «شبییه پسر انسان» بود قدم می‌زدند. اصالت ایمان تنها به وسیله آتش آزموده می‌شود. زمانیکه شرایط حاکم بر زندگی بر طبق مراد هستند، راست است که شخص مسیحی باشد. ولی زمانی که اعتراف عمومی به مسیح باعث جفا و رنج می‌شود، ایمانداران از جمعیت طرد شده و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. مذهبی که برایش بهایی پرداخت نشود ارزش ندارد. ایمانی که از پرداخت بها سر باز زند قلبی است. این همان نوع ایمانی است که یعقوب تحت عنوان ایمان زبانی خالی محکوم می‌کند.

ایمان اصیل برای تسبیح و جلال و اکرام در حین ظهور عیسی مسیح یافت می‌شود. این به سادگی یعنی که خدا به همه ایماندارانی که در آزمایش ایستادگی کردند پاداش می‌دهد. او ایمان کسانی را می‌ستاید که اگر چه مشکلات آنها را احاطه کرده بود ولی وجد می‌نمودند. او به ایمانداران رنجیده‌ای که قادر به پذیرش مشکلاتشان به عنوان رأی اعتماد به او می‌بودند جلال و اکرام عطا می‌کند.

این قطعی است که عیسی مسیح برای سلطنت به عنوان شاه شاهان و رب‌الرباب به زمین باز می‌گردد، و همه کسانی که دنیا ردشان کرده است واضحاً به عنوان پسران خدا نشان داده می‌شوند. مقایسه نوشته‌های مقدس نشان می‌دهند که پاداش‌ها در مقابل مسند داوری مسیح اعلان شده و این در آسمان پس از ربوده شدن به وقوع می‌پیوندد. ولی نمایش عمومی این پاداش‌ها ظاهراً در زمان ظهور ثانوی مسیح به وقوع خواهند پیوست.

8:1 پطرس حالا از شادی نجاتمان صحبت می‌کند- پذیرش مسیح به واسطه ایمان. اگر چه ما او را هرگز با چشمان خود ندیده‌ایم

او را محبت می‌نمائیم. اگر چه ما الآن او را نمی‌بینیم ولی ایمان داریم که او هست. این طریقی است که به وسیله آن ما به برکتی که به توما عنوان شد می‌رسیم: «خوشا بحال آنان که ندیده ایمان آورند.» (یو 20:29). ویلیام لینکلن (William Lincoln) می‌نویسد: مردم زیادی راجع به محبت صحبت می‌کنند ولی آزمایش حقیقی محبت به خدا و مسیح اینست که در سختی‌ها می‌گوید- «من لطف و لبخند خدا را از دست نمی‌دهم، پس ترجیح می‌دهم رنج بکشم تا اینکه او را محزون بسازم.» محبت با خشم و لبخند خدا مورد آزمایش قرار می‌گیرد و لبخند خدا مهم‌تر از جایگاهی برتر و عامه‌پسند بر روی دنیا می‌باشد. چنین آزمایشاتی باید برای تمام فرزندان حقیقی خدا پیش آیند؛ این آزمایش‌ها کرباس‌ها را از گندم‌ها جدا می‌سازند. طلا از آتش گذشته و ناخالصی‌هایش پیدا می‌شود.

ما بر او ایمان آورده، وجد می‌نمائیم با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است. یکی شدن با او از طریق ایمان یعنی ارتباطی ابدی و همیشگی با منشأ همه شادی‌های پاکمان. وجد مسیحی به شرایط زمینی بستگی ندارد بلکه به مسیح زنده و قیام کرده که به دست راست خدا در آسمان نشسته است. چیزی غیر ممکن‌تر از این وجود ندارد که شادی یکی از مقدسین را از او بدزدند و او را از جایگاه جلالش نزد مسیح برمایند. این دو با هم هستند.

9:1 پطرس، حالا با سرانجام ایمان سر و کار دارد- نجات جان. نجات بدن مربوط به آینده است؛ این امر در زمان بازگشت مسیح برای مقدسینش به وقوع می‌پیوندد. ولی به محض اینکه ما به مسیح به واسطه ایمان اعتماد کنیم، نجات جانمان را دریافت می‌کنیم. این کلمه در اینجا به بخش غیرمادی انسان اشاره دارد، شخص او جدا از بدنش. این جانی است که از بدنش در زمان مرگ جدا می‌شود. در این متن جان شامل روح می‌شود که به وسیله آن از وجود خدا آگاهی داریم. جان در زمان تولد تازه نجات می‌یابد.

10:1 این نجات، محتوای نبوت‌های بسیاری از انبیای عهد عتیق بود. سخنگویان کهن خدا لطف الهی را که ما با وجود عدم لیاقتمان دریافت می‌کنیم پیشگویی کرده بودند. ولی آنها کاملاً آنچه که می‌نوشتند درک نمی‌کردند (به دانیال 8:12 نگاه کنید).

11:1 ظاهراً آنها این موارد را درک نمی‌کردند: (1) هویت شخصی که به عنوان مسیح موعود ظهور خواهد نمود. (2) زمان ظهور وی. آنها به وسیله روح خدا الهام گرفته و رنج‌های مسیح موعود و جلال‌های زمان آینده او را پیشگویی می‌کردند. ولی آنها درک نمی‌کردند که این دو واقعه باید حداقل به وسیله 1900 سال از هم جدا صورت گیرند. چنانچه معمولاً گفته شده است، آنها دو قله کوه می‌دیدند- الف-جلجتا، جایی که مسیح رنج کشید ب- زیتون، جاییکه او در جلال باز خواهد گشت. ولی آنها مسافتی که بین اینها وجود دارد را ندیدند یعنی زمان فیض که در آن ما خودمان را قادر به دیدن دو واقعه می‌بینیم، یکی در گذشته و

دیگری در آینده و ما نسبت به آن انبیا، تصویر واضحتری می‌بینیم.

12:1 و بدیشان روح خدا مکشوف کرد که دارند به ما خدمت می‌کنند و به نسلی که هنوز تولد نیافته بود. اگر چه کلام انبیا برای روزگار خودشان مفهوم داشت، آنها مفهوم کامل آن را که در وقایع روزهای آینده تحقق می‌یافت کاملاً درک نمی‌کردند.

البته، این سؤالاتی را برمی‌انگیزاند. آیا انبیای عهد عتیق با حقیقت عادل‌شمردگی بواسطه ایمان آشنا نبودند؟ چه چیزی بود که ایشان راجع به نجات ما درک نمی‌کردند؟ آنها به چه مفهومی به خود بلکه به ما خدمت می‌کردند؟ لینکولن می‌گوید:

پری فیض خدا تا زمان آمدن مسیح نمی‌توانست ظاهر شود. خدا می‌توانست گناهکاران را نجات داده و به آسمان ببرد چنانچه قبلاً در مورد خنوخ کرده بود ولی اتحاد با مسیح و همه آنچه که این اتحاد به طور قسمتی شامل می‌شد، نمی‌توانست تا زمانی که مسیح مرد و دوباره برخاست تجربه شود. اوه، خدا این گونه به پسرش حرمت نهاد!

چیزهایی که برای انبیا پوشیده بود حالا واضح شده‌اند. روح القدس از آسمان در زمان پنطیکاست نزول نمود. او رسولان را قوت بخشید تا خبر خوش عیسی ناصری که همان مسیح موعود بوده و هست و اینکه او برای گناهان ما مرد، دفن شد و در روز سوم قیام کرد را موعظه کنند. آنها اعلان کردند که نجات به عنوان هدیه‌ای مجانی از طریق ایمان به مسیح به ما می‌رسد. آنها اظهار داشتند که هدف خدا در طول دوران‌ها این بوده است که ملتی را برای نام خودش جمع کند و اینکه خداوند عیسی به زمین باز خواهد گشت و سلطنت زمین را به دست خواهد گرفت.

برکت بی‌کران ایماندار در این دوران فقط در درک واضح آنچه از انبیا پوشیده بود نمی‌باشد بلکه همچنین در این حقیقت که فرشتگان نیز مشتاق هستند که در این حقایق نجات نظر کنند. فرشتگان در عهد جدید نیز مثل عهد عتیق جایگاه برجسته‌ای دارند. آنها در ارتباط با تولد مسیح، وسوسه‌های او، رنجه‌ای او در جتسمانی و قیام او دیده می‌شوند. ولی تا جایی که ما می‌دانیم، برای فرشتگان سقوط کرده هیچ نجاتی وجود ندارد. مسیح نیامد تا برای فرشتگان میانجیگری کند بلکه برای نسل ابراهیم (عبر 2:16). کلیسا برای فرشتگان در حکم یک درس است که حکمت خدا را بدیشان می‌آموزد (افس 3:10). ولی این برای ایشان نیست تا شادی که نجات پدید می‌آورد درک کنند و بشناسند.

(پ) رفتار او در نور جایگاهش (13:1 - 3:2)

13:1 در اینجا تأکید عوض می‌شود. پطرس با حلالهای نجات ما سر و کار دارد. در این قسمت، او شروع به ارائه ترغیباتی بر پایه چیزهایی که در بالا گفت می‌کند. جوت (Jowett) می‌گوید: «درخواست حال حاضر بر پایه مقدمه بشارت است. انگیزه روحانی به وسیله حقایق افضل انجیل خلق می‌شود. نیروی محرکه وظیفه در قلب انجیل متولد می‌شود.»

اول از همه، پطرس به مقدسین اصرار می‌کند تا ذهنی محکم داشته باشند. اصطلاح ذهن محکم نوع خاصی از طرز بیان می‌باشد. در سرزمین‌های شرقی، مردم جامه‌های بلند می‌پوشیدند. زمانی که می‌خواستند تند راه روند یا با عجله بدونند، جامه خود را به وسیله کمربندی محکم‌تر می‌کردند (خر 11:12). آنها از طریق کشیدن گره، کمر جامه خود را محکم می‌کردند. ولی منظور پطرس از بستن کمر دل‌های خود چیست؟ ایمانداران در حینی که به دنیای فاسد بیرون می‌روند باید از حواس‌پرتی و هراس بپرهیزند و فرار کنند. در زمانهای جفا، همیشه خطر لغزش خوردن و سراسیمه شدن وجود دارد. ذهن محکم در این شرایط قوی، خونسرد، آرام و آماده عمل است.

این امر به وسیله کلمه تشویقی هشیار باشید بیشتر کاربرد پیدا می‌کند. این یعنی خویشتن‌داری در برابر تشنج. روح هشیار ثابت و استوار است.

سپس، به مقدسین اصرار شده است تا ذهن خوش‌بین و آینده‌نگر داشته باشند: امید کامل آن فیضی را که در مکاشفه عیسی مسیح به شما عطا خواهد شد، بدارید. اطمینان از بازگشت مسیح به عنوان انگیزه وادارنده برای تحمل در طوفان‌ها و مصائب زندگی عنوان شده است. مکاشفه عیسی مسیح اصولاً برای اشاره به بازگشت مسیح به زمین با جلال می‌باشد. به هر حال، می‌تواند به زمان ربوده شدن نیز اشاره داشته باشد که مسیح به جهت مقدسینش خواهد آمد.

14:1 در آیات 14-16 موضوع ذهن مطیع است. فرزندان مطیع (ابنای اطاعت) نباید گناهایی که در زندگی گذشته خود داشته‌اند را مرتکب شوند. حالا که ایشان مسیحی هستند باید زندگی خود را بر طبق الگوی کسی که نامش بر ایشان است بسازند. اگر آنها با جهان بی‌دین هم‌نوائی کنند، شخصیت آسمانی خود را انکار کرده‌اند. کارهایی که ایشان در زمان جهالت خود انجام داده‌اند باید حالا که ایشان به وسیله روح القدس منور گشته‌اند کنار گذاشته شوند. شهوات گذشته یعنی گناهایی که آنها در زمان گمراهی‌شان از خدا در آنها سلوک می‌کردند.

15:1 بجای تقلید کردن از دنیای بی‌دین با همه مدها و هوس‌هایش، زندگی‌های ما باید شخصیت کسی که ما را دعوت نموده است به تصویر بکشاند. مقدس بودن یعنی به شکل خدا بودن. خدا در همه طریق‌هایش مقدس است. اگر ما بخواهیم مثل او مقدس باشیم، باید در همه آنچه می‌گوییم و انجام می‌دهیم مقدس باشیم. در این زندگی ما هرگز مثل او مقدس نخواهیم بود بلکه باید مقدس باشیم چون او مقدس است.

16:1 پطرس سراغ عهد عتیق می‌رود تا ثابت کند که خدا از قومش انتظار دارد که مثل او باشند. در لایوان 44:11، خداوند گفته است: «مقدس باشید زیرا که من قدوسم.» مسیحیان تجهیز شده‌اند تا به وسیله روح القدس ساکن در ایشان زندگی مقدسی داشته باشند. مقدسین عهد عتیق این کمک و برکت را دارا نبودند. ولی از آنجائی که ما برکات بیشتری از ایشان داریم، مسئولیت بیشتری نیز داریم. آیه‌ای که پطرس از لایوان نقل قول

می‌کند در عهد جدید مفهوم تازه‌ای پیدا می‌کند. این تفاوت بین سنتی و حیاتی است. تقدس، آرمان خدا در عهد عتیق بود. این تقدس به وسیله آمدن روح القدس، روح راستی کیفیت همیشگی یافته است.

17:1 ما نه فقط به تقدس ترغیب شده ایم بلکه همچنین به داشتن ذهن محترم. این یعنی ترس از روی احترام و درک عمیق از اینکه خدا چگونه شخصی است. این به طور خاص یعنی درک اینکه آن کسی که ما پدر می‌خوانیم همان است که فرزندان را بر حسب اعمالشان داوری می‌کند. به همان اندازه‌ای که ما از وسعت آگاهی و دقت داوری او اطلاع می‌یابیم، باید در ترس حاکی از احترام از نارضایتی او به سر بریم. پدر فرزندان خودش را در این زندگی داوری می‌کند؛ او داوری گناهان را به خداوند عیسی سپرده است (یو 5:22).

لینکولن (Lincoln) می‌نویسد: «او را پائین را می‌بیند و همه را در نظر دارد، اگر چه راستی و امانت باشد، هوشیاری ذهن و آرزوی قلبی برای خشنودی او فرقی ندارد. پدر همه چیز را می‌بیند.»

ما باید هنگام غربت خود را با ترس صرف نماییم. مسیحیان در این دنیا در خانه نمی‌باشند. ما در سرزمینی غریبه زندگی می‌کنیم در تبعید از آسمان. ما نباید طوری در اینجا ساکن شویم که گویی سکونت‌مان ابدی است. نباید رفتاری داشته باشیم که نشان دهد در این جهان باقی خواهیم ماند. ما باید همیشه سرنوشت آسمانی‌مان را به یاد داشته باشیم و به عنوان شهروندان آسمان و مثل ایشان رفتار کنیم.

18:1 ایمانداران قبل از تغییر گرایششان با بقیه دنیا تفاوتی نداشتند. قدمها و سخنان ایشان به پوچی و ابتدالی بود که انسان‌های اطرافشان داشتند. روزهای بی‌ایمانی ایشان به عنوان «سیرت باطلی که از پدران خود یافته‌اید»، توصیف شده است. ولی آنها از حضور عبث این سیرت به واسطه معامله بزرگی خریدار شدند. آنها از بندگی جهان به وسیله پرداخت مبلغ گزافی نجات یافتند. آیا این مبلغ به وسیله نقره یا طلا پرداخت شد تا آنها آزاد شوند؟ (خر 15:30)

19:1 نه، این به وسیله خون گران‌بهای مسیح بود - مانند خون بره بی‌عیب و بی‌داغ. مسیح بره بی‌عیب و بی‌داغ بود یعنی از هر جهت کامل، چه درونی و چه ظاهری. اگر ایمانداری وسوسه شود تا به لذات و هوسهای دنیوی بازگردد و مدها و معیارهای آن را بپذیرد، باید به یاد بیاورد که مسیح خورش را برای آزادی وی از آن گونه زندگی ریخته است. بازگشتن به دنیا پشت کردن به صلیب است. و حتی چیزی بیش از آن - این بی‌وفائی عمدی نسبت به نجات دهنده می‌باشد.

«به عظمت قربانی که برای گناهان عظیمتان گذرانیده شد نگاه کنید. سپس تصمیم خواهید گرفت که تا به ابد همراه پسر خدا که جان گران‌بهایش را فدا نمود بمانید.»

20:1 کار مسیح برای ما چاره‌اندیشی خدا پس از انجام آن نبود. رهاننده می‌بایست بر طبق سرنوشتی که خدا پیش از بنیاد

عالم رقم زده بود می‌مرد. ولی در پایان زمانها که یعنی پایان عصر شریعت، او از آسمان ظاهر شد تا ما را از طریق گذشته زندگی خود برهاند. لینکولن تفسیر می‌کند: «در این زمان‌های آخر- تاریخ اخلاقی جهان بر روی صلیب مسیح به پایان می‌رسد. تاریخ اخلاقی خود را به طور کامل عیان کرد و به حضور خدا بازگشت.»

پطرس این ملاحظات را اضافه می‌کند تا به ما اهمیت عمیق‌تری از نظام جهانی که مسیح مرد تا ما را از آن آزاد سازد نشان دهد. ما در جهان هستیم ولی نه از آن. ما نباید خود را نسبت به انسان‌های گناهکار قرن‌تینه کنیم بلکه انجیل را بدیشان برسانیم. ولی در ارتباط و رفتار با ایشان نباید هرگز در گناهانشان سهیم شویم. ما باید به وسیله زندگی‌هایمان نشان دهیم که فرزندان خدا هستیم. از لحظه‌ای که ما شبیه دنیا شویم، شهادتمان تضعیف می‌شود. هیچ انگیزه‌ای برای انجام اعمال دنیوی برای یک ایماندار وجود ندارد. بی‌ایمانان باید تغییر را در زندگی ما ببینند- تغییر در جهت بهتر شدن زندگی‌مان.

21:1 وفاداری به خداوند عیسی به وسیله این حقیقت که ما از طریق او به خدا ایمان آورده ایم بیشتر مورد بازخواست قرار می‌گیرد. او یگانه شخصی است که قلب پدر را به ما مکشوف کرد. چنانچه والستون (W.T.P. Wolston) می‌گوید: «به وسیله شریعت، خلقت و مشیت الهی نیست که انسان خدا را می‌شناسد بلکه به وسیله مسیح». پدر به وسیله قیام مسیح از مردگان و حرمت نهادن او در نشاندن وی به دست راست خویش در آسمان رضایت کامل خود را از کار رهایی بخش مسیح نشان داد. نتیجه همه اینها این است که ایمان و امید ما به خدا باشد. در اوست و نه نظام شریر جهان حاضر که ما حیات و حرکت و وجود داریم.

22:1 حالا پطرس رسول خوانندگان خود را تشویق می‌کند تا ذهنی بامحبت داشته باشند (22:1 - 3:2). اول او تولد تازه را توصیف و اشاره می‌کند که یکی از تغییراتی که تولد تازه بوجود می‌آورد محبت برادرانه است (22:1 الف). سپس او لزوم محبت کردن را مطرح می‌سازد (22:1 ب). دوباره او به تولد تازه رجوع نموده و خصوصاً به بذری که این تولد تازه به وسیله آن رشد می‌کند- کلام خدا (23-25:1). و باری دیگر او بر لزوم آرامی کسانی که کلام را دریافت کرده اند تأکید می‌کند (2:1-3). در 22:1 الف، پطرس اول تولد تازه را توصیف می‌کند: از آنجائی که نفسهای خود را طاهر ساخته‌اید... ما البته این را درک می‌کنیم که منظور پطرس این است که خدا جان‌های ما را که نجات یافته ایم طاهر می‌سازد؛ در مفهوم صریح، ما قدرت پاکی شخصی نداریم. ولی در این طریقه سخنوری کسانی که تجربه پاکی را دارند می‌گویند که پس از ایمان آوردن آن را کسب کرده‌اند. مفهومی که در این پاکی استعمال شده، اطاعت راستی است. این دومین باری است که پطرس ایمان نجات بخش را به عنوان عملی از اطاعت نام می‌بردند (2:1 را نگاه کنید). پولس رسول در رومیان دو بار از عبارت «اطاعت ایمان» استفاده کرد. ما در تفکر خود نباید سعی کنیم ایمان و اطاعت را جدا بسازیم.

ایمان حقیقی، اطاعتی حقیقی است. این فقط می‌تواند از طریق روح صورت بگیرد.

یکی از اهداف تولد تازه، محبت برادرانه بی‌ریا می‌باشد. ما در مفهوم واقعی برای محبت به دیگر مسیحیان نجات یافته ایم. ما به وسیله این محبت، از موت گذشته داخل حیات می‌شویم (1 یو 3:14) و به وسیله این محبت، جهان می‌داند که نا شاگردان خداوند عیسی هستیم (یو 13:25).

پس این ترغیبات به طور معمول ادامه می‌یابند - محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید. این یکی از مثال‌های عهد جدید است که در آن اصل به یک دستور تبدیل می‌شود. اعلان اینست: «چون نفس‌های خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید...» و دستور این می‌باشد: «پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید.» اصلی جایگاهی، اصل کاربردی را شکل می‌دهد. محبت ما باید گرم، از صمیم دل و با همه قوت، اشتیاق و خلوص باشد. ترغیب برای محبت به یکدیگر خصوصاً برای مردمی بود که تحت جفا قرار داشتند چونکه همه می‌دانند: «در شرایط سخت، مخالفت بدیهی تقارن مشابهی دارد.»

1:23 مجدداً پطرس خوانندگان را به تولد تازه‌شان برمی‌گرداند و این بار به بذر آن که کلام خداست. ترغیباتی که در 1:2-3 آمده‌اند بر این پایه قرار دارند.

تولد تازه از بذر فانی پدید نمی‌آید یعنی از همان طریقی که تولد جسمانی صورت می‌گیرد نیست. زندگی انسان از تخمی بوجود می‌آید اگر او قوانین جسمانی خاصی را رعایت کند. زندگی جسمانی که بوجود می‌آید به کیفیت همان تخمی است که از آن منشأ گرفته است؛ این زندگی جسمانی ماهیتی فانی دارد. تولد تازه از طریق کلام خدا پدید می‌آید. وقتی انسانی انجیل را می‌خواند یا می‌شنود و از گناهانش توبه کرده و متقاعد می‌شود که مسیح تنها نجات دهنده است و نجات او برای وی کافی است به سوی خدا تغییر گرایش پیدا می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند جدا از این طریق یعنی کلام غیرفانی خدا نجات بیابد. ریدات (Samuel Ridout) به کتاب مقدس عددی توجه می‌کند:

ما سه چیز غیرفانی در این باب داریم - میراث غیرفانی (آیه 4)، نجات غیرفانی (آیات 18، 19) و کلام غیرفانی که توسط آن متولد می‌شویم (آیه 23). پس ما طبیعتی داریم که بی‌آلایش می‌باشد و برای لذت بردنمان از میراثی بی‌آلایش و بر پایه نجاتی که هرگز ارزش خود را از دست نمی‌دهد بنا شده است.

کلام خدا زنده و تا ابدالابد باقی است. اگر زمین و آسمان زایل شود، کلام خدا باقی می‌ماند. این کلام تا ابد در آسمان‌ها ساکن است. و حیاتی که این کلام پدید می‌آورد نیز ابدی است. آنانی که از طریق کلام تولد تازه می‌یابند ذات ابدی آن کلام را نیز برخوردار می‌گیرند.

در تولد انسانی، تخمی که جنین از آن پدید می‌آید منشأ همه خصوصیات بچه است. آنچه که سرانجام آن بچه خواهد بود به وسیله آن تخم مشخص می‌شود. برای اهداف ما تا همین‌جا کافی است که اضافه کنیم به همان میزانی که تخم انسانی فانی است، حیات انسانی نیز در نتیجه آن فانی می‌باشد.

24:1 ذات فانی طبیعت انسانی به وسیله نقل قولی از اشعیا
6,7:40 مورد تأکید قرار گرفته است. زندگی انسان مثل گیاهی در
گذر است. زیبایی جسمانی مثل گل‌هایی که بر زمین می‌رویند
زودگذر است. گیاه پژمرده می‌شود و گلش می‌ریزد و می‌میرد.
25:1 برخلاف آن، کلام خداوند تا ابدآباد باقی است (اش
8:40). بنابراین، زندگی تازه ایماندار نیز به همان میزان
غیرفانی است. کلمه غیرفانی پیام خبر خوشی است که به
خوانندگان پطرس بشارت داده شد و باعث شد آنها تولد تازه
بیابند. این کلمه غیرفانی منشأ حیات ابدی ایشان بود.
1:2 چون ایشان جزو هواخواهان حیات آسمانی هستند باید
هرگونه اعمال زیر را کنار بگذارند:

کینه – پروراندن افکار بد به ضد شخصی دیگر. کینه خصومت را
تغذیه می‌کند، اکراه را می‌سازد و به طور مرموز امید انتقام،
اذیت یا غم شخص را دارد. جورج واشینگتن کارور از ورود به
دانشگاهی به خاطر سیاه پوست بودنش منع شد. چند سال بعد،
زمانی که شخصی از او نام آن دانشگاه را پرسید، او جواب داد:
«مهم نیست. این امر امروز دیگر اهمیتی ندارد.»

مکر – هرگونه حيله و ناراستی (و هر شکلی از این موارد که
شامل شود). مکر باعث می‌شود که شخص در پرداخت قبض‌های مالیات
و غیره و امتحانات و نجات و ... تقلب کند.

ریا – عدم صمیمیت، تظاهر، وانمود کردن. ریاکار بازیگری
است که سعی دارد کسی باشد که نیست. او وانمود می‌کند که
از دواج بسیار خوبی داشته است در حالی که خانه‌اش یک زمین جنگ
است. او در روزهای یکشنبه وانمود می‌کند که روحانی است ولی
در روزهای دیگر هفته مثل یک شخص شهوانی زندگی می‌کند. او
وانمود می‌کند که به دیگران توجه دارد ولی انگیزه‌های او
خودپسندانه است.

حسد – واین (Vine)، حسد را احساسی که به وسیله شنیدن یا
دیدن موفقیت دیگران در انسان بوجود می‌آید می‌نامند. این حسد
بود که باعث شد رؤسای کهنه، عیسی را برای مرگ به پیلطس
تسلیم کنند (متی 18:27). حسد هنوز هم یک قاتل است. زنه‌ار
می‌توانند به یکدیگر به خاطر خانه‌ها و باغ‌ها و لباس‌ها یا
ظاهر بهترشان با حسد نگاه کنند. انسان می‌تواند ماشین جدید
یا قایق موتوری همسایه‌اش را تحسین کند ولی این گفته دیگر
چیست: «به او نشان می‌دهم. من بهترش را خواهم خرید.»

بدگویی – غیبت، شایعه‌پراکنی از روی بداندیشی و تهمت. تهمت
سعی برای عادل جلوه دادن خویشتن به وسیله خراب کردن دیگران
می‌باشد. تهمت می‌تواند شکلی ماهرانه مثل این داشته باشد:
«بله، او شخصی دوست داشتنی است. ولی این مشکل را دارد ...»
و سپس از پشت به چنین شخصی خنجر می‌زند. یا می‌تواند حتی
انداختن متلکی مذهبی باشد: «من فقط این را بدین خاطر می‌گویم
که شما دعا کنید ولی آیا می‌دانستید که او ...» و سپس
شخصیت چنین شخصی را به قتل می‌رسانیم.

همه این گناهان خطایایی هستند نسبت به اصل محبت به همسایه خویش مثل نفس خود. عجیب نیست که پطرس به طور قاطعانه به ما می‌گوید که از اینها پرهیز کنیم.

2:2 دومین وظیفه‌ای که از تولد تازه سرچشمه می‌گیرد اشتیاق سیرنشده برای شیر روحانی و بی‌غش کلام می‌باشد. گناهانی که در آیه قبلی نشان داده شدند مانع رشد روحانی می‌شوند؛ کلام نیکوی خدا برای رشد ما در حکم غذا می‌باشد.

عبارت چون اطفال نوزاده لزوماً بدین معنا نیست که خوانندگان پطرس نوایمان بوده‌اند؛ شاید آنها سال‌ها بوده که نجات یافته‌اند. ولی پیر و جوان در ایمان باید نسبت به کلام مثل کودک نوزادی نسبت به شیر باشد. ما الگوی تشنگی را از کودکی که با اشتیاق و بی‌صبری برای بلعیدن و مکیدن شیر تلاش می‌کند می‌آموزیم.

ایماندار به وسیله شیر بی‌غش کلام خدا از لحاظ روحانی رشد می‌کند. هدف نهایی رشد روحانی در این دنیا در این انگیزه است که ما به شباهت خداوندمان عیسی مسیح دربیاییم.

2:3 اگر فی‌الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است. چه انگیزه عظیمی برای چشیدن شیر بی‌غش روحانی! اگر نشان دهنده مفهوم شک نمی‌باشد؛ ما چشیده و دیده‌ایم که خداوند نیکوست (مز 8:34). قربانی او برای ما عملی از روی مهربانی و نیکویی بود (تیط 4:3). آنچه که ما در حال حاضر از مهربانی او چشیده‌ایم باید اشتهای ما را برای تغذیه بیشتر و بیشتر از او برانگیزاند. شیرینی نزدیکی با او باید ما را همیشه در ترس از تفکر جدا شدن از او نگه دارد.

ت. مزایای او در خانه و کهنات جدیدش (2:4-10)

2:4 حالا پطرس ترغیبات خود را به مزایای ایماندار در خانه جدیدش (کلیسا) و به کهنات جدیدش منتقل می‌سازد.

در ترتیب جدید، مسیح محور است و ما نزد او برمی‌آییم. چون پطرس به الگوی ساختمانی و وسایل آن فکر می‌کند ما نباید تعجب کنیم که خداوند را به عنوان یک سنگ معرفی می‌کند. اولاً، او آن سنگ زنده است- نه سنگ مرده و بی‌روح بلکه سنگی که در قوت در حیات بی‌پایان زیست می‌کند (عبر 7:16).

او آنطور که به نظر می‌آید به طور باورنکردنی از سوی مردم رد شد. در ذهن احمقانه، خودخواه، ناشی، ناچیز و کوتاه انسانی ایشان جایی برای خالق و رهاننده‌شان وجود نداشت. درست چنانچه جایی برای او در مسکنی وجود نداشت، در نقشه‌های ایشان برای زندگی‌هایشان هم جایی برای وی نبود!

ولی عقیده انسان نیست که به حساب می‌آید. در نظر خدا، خداوند عیسی برگزیده و مکرم بود. او نه فقط به عنوان سنگ مناسب برگزیده شده بود بلکه به عنوان سنگ ضروری نیز. و ارزش او برای خدا فوق‌العاده بود؛ او به طور غیرقابل محاسبه‌ای مکرم بود.

اگر ما بخواهیم در برنامه ساختمانی خدا مورد استفاده قرار بگیریم باید نزد مسیح بیاییم. تنها تناسب ما از طریق

یکی شدن با او بدست می‌آید. ما آن قدر مهم هستیم که برای جلال او بکار برده شویم.

5:2 عمارت روحانی از همه ایمانداران در مسیح بنا می‌شود و از این رو کلیسا نیز به همین شکل بنا می‌شود. کلیسا این را از هیکل عهد عتیق به ارث برده است که محل سکونت خدا بر زمینی بود (1پا 11:6-13 ؛ افس 2:22). ولی کلیسا با هیکل فرق دارد، که یک بنای فیزیکی، قابل لمس و ساخته شده از مصالح بی‌جان و فانی بود. کلیسا یک عمارت ساخته شده از سنگ‌های زنده می‌باشد.

حالا الگوی ما فوراً از عمارت روحانی به کهنات مقدس تبدیل می‌شود که کاری است در ارتباط با خانه. ایمانداران حالا نه فقط سنگ‌های عمارتی زنده در خانه هستند؛ آنها کاهنان مقدس نیز می‌باشند. تحت شریعت موسوی، کهنات فقط مربوط به سبط لاویان و خانواده هارون بود. و حتی کسانی که کاهن بودند مجاز به نزدیک شدن به حضور خدا نبودند. فقط کاهن اعظم می‌توانست سالی یک مرتبه در روز کفاره (یوم کیپور) پس از انجام ترتیبات خاصی برای ملاقات با خداوند وارد شود. در عطیه جدید، همه ایمانداران کاهنان هستند و به جایگاه تخت حاکم مطلق جهان روز و شب را دارند. وظیفه آنها تقدیم قربانی‌های روحانی (بر خلاف شریعت موسوی که قربانی‌های حیوان، پرنده و آرد و ... بود) است. قربانی‌های روحانی عهد جدید اینها هستند:

1. تقدیم بدن به عنوان قربانی زنده، مقدس و مقبول خدا. این یک عمل پرستشی روحانی است (روم 1:12).
 2. قربانی تسبیح. «ثمرهٔ لبهائی که به اسم او معترف می‌باشند.» (عبر 13:15).
 3. قربانی اعمال نیکو. «از نیکوکاری ... غافل مشوید.» این قربانی نیز مورد رضایت خداست (عبر 13:16).
 4. قربانی هدایا، یا کیف پول. «از ... خیرات غافل مشوید.» این قربانی نیز باعث رضایت خداوند می‌شود (عبر 13:16).
 5. قربانی خدمت. پولس از خدمت خود به امتها به عنوان یک قربانی کاهنانه سخن می‌گوید (روم 15:16). این قربانی‌ها به واسطه عیسی مسیح نزد خدا مقبول هستند. تنها از طریق متوسط ما، عیسی مسیح است که ما می‌توانیم به جایگاه حضور خدا وارد شویم و تنها اوست که می‌تواند قربانی‌های ما را نزد خدا مقبول گرداند. همه کاری که ما انجام می‌دهیم - پرستش و خدمت ما - کامل نیست و به وسیله گناه خدشه دار می‌شود. ولی قبل از اینکه به پدر برسیم، از طریق خداوند عیسی می‌گذرد. او همه گناهان را برداشته و زمانیکه قربانی‌های روحانی ما به خدا می‌رسد، پدر کاملاً آنها را می‌پذیرد.
- کاهن اعظم در عهد عتیق تنکه‌ای از طلای خالص بر عمامه خویش می‌بست که این کلمات بر روی آن نقش بسته بود: «قدوسیت برای

خداوند» (خر 28:36). این برای هر گناهی بود که در قربانی‌های قوم وجود داشت (خر 28:38). پس کاهن اعظم ما نیز به جهت ما تاجی بر سر گذاشت تا همه خطایای بشری ما را که در قربانی‌هایمان هست بردارد.

کهنات همه ایمانداران حقیقی است که باید درک شده، باور شود و به وسیله همه مسیحیان اجرا شود. در عین حال نباید نسبت به آن بدرفتاری کرد. اگر چه همه ایمانداران کاهنان هستند ولی هر کاهن حق ندارد تا در جماعت کلیسایی موعظه کند یا تعلیم دهد. نظم و ترتیب خاصی وجود دارد که باید رعایت شود.

1. زن‌ها نباید تعلیم دهند یا بر مرد اقتدار یابند؛ آنها باید ساکت باشند (1 تیمو 2:12).
2. مردانی که سخن می‌گویند باید به عنوان سخنگویان خدا انجام وظیفه کنند (اول پطرس 4:11). این یعنی که ایشان باید مستقیماً اطمینان داشته باشند که کلام خدا را می‌گویند و اوست که بدیشان تنویر می‌بخشد.
3. همه ایمانداران عطایایی دارند، درست چنانچه هر عضوی از بدن بشر وظایف خاصی دارد (روم 6:12؛ اقر 7:12). ولی همه عطایا مستلزم سخن گفتن در جمع نمی‌باشند. همه دارای عطای خاص خدمت بشارت، شبانی یا تعلیم نیستند (افس 4:11).

4. مرد جوان باید عطیه خدا را که در وی قرار داده روشن سازد (2 تیمو 1:6). اگر آن عطا مستلزم موعظه، تعلیم یا هر چیزی که مستلزم سخن گفتن در جمع باشد باید به او فرصتی برای کسب تجربه در جماعت کلیسایی داده شود.
5. کهنات ایمانداران در عمل اول قرن‌تیان 26:14 دیده می‌شود: «پس ای برادران مقصود این است که وقتی جمع شوید، هر یکی از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد، مکاشفه‌ای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه به جهت بنا بشود.»

در همان باب محدودیت‌هایی در مورد عطایا و ظاهر ساختن و ترتیبات آنها در جلسات وجود دارد. کهنات جهانی مسیحیان نباید برای توجیه کردن بدرفتاری در کلیسای محلی بکار رود. 6:2 پطرس که هنوز به ساختمان فکر می‌کند به مسیح، سنگ زنده رجوع کرده و از او به عنوان سنگ سر زاویه سخن می‌گوید. او از اشعیا 28:16 نقل قول می‌کند تا نشان دهد که نقش مسیح به عنوان سنگ سر زاویه در کتاب مقدس پیش‌گویی شده بود. او اشاره می‌کند که خدا تصمیم گرفت که مسیح جایگاه اصلی را داشته باشد یعنی او یک سنگ برگزیده و مکرم بود و اینکه عمارت روحانی کاملاً به او بستگی دارد. هیچ‌کس نیست که به او اعتماد کرده و خجل شده باشد.

کلمه‌ای که در متن سنگ زاویه ترجمه شده است می‌تواند حداقل در سه طریق درک شود و هر کدام اعتباری برابر را به طور ضمنی به خداوند عیسی می‌بخشد.

1. یک سنگ زاویه در عمارت‌های جدید در گوشه وسط قرار می‌گیرد و دو دیوار را به هم متصل می‌کند و سمبل بنیان است که کل ساختمان بر آن بنا شده است. مسیح سنگ زاویه است، تنها بنیان اصیل (1قر 3: 10، 11)، شخصی که یهودیان و امت‌های ایماندار (مثل دو دیوار در ساختمان) را در یک انسانیت جدید یکی می‌گرداند (افس 2: 13، 14).

2. بعضی از محققین گمان می‌کنند که این سنگ سر طاق در ساختمان است. سنگ سر طاق سنگی است که طاق را کامل کرده و کل عمارت را به هم متصل می‌گرداند. خداوند ما قطعاً با این توصیف سازگار می‌باشد. او بالاترین سنگ در طاق می‌باشد و بدون او هیچ پیوستگی یا قوتی در ساختمان وجود ندارد.

3. نظریه سوم سنگ سرپوش در هرم می‌باشد که بالاترین جایگاه را در ساختمان دارا می‌باشد. این آخرین سنگی است که در عمارت قرار داده می‌شود. مسیح نیز سنگ سرپوش کلیساست و تنها سنگ اصلی. کلیسا شخصیت خود را از وی می‌گیرد. زمانی که او بازگردد، ساختمان کامل خواهد شد.

او سنگ برگزیده و مکرم است. او در این مفهوم برگزیده است که خدا و را برای جایگاه سر بودن انتخاب کرده است؛ او مکرم است چونکه سنگ دیگری مثل او یافت نمی‌شود. هر که به وی ایمان آورد خجل نخواهد شد. متن اصلی در اشعیا که از آن نقل قول شده است اینطور می‌باشد: «هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود.» اینها را در کنار هم قرار دهید و این وعده عالی را خواهید داشت که مسیح به عنوان سنگ زاویه کسانی را که به وی ایمان می‌آورند فوراً نجات می‌دهد.

2: 7 در آیات قبلی خداوند عیسی به عنوان سنگ زنده، سنگ رد شده و سنگ مکرم و سنگ سر زاویه به تصویر کشیده شد. حالا پطرس بدون استفاده از کلام او را به عنوان سنگ معیار معرفی می‌کند. این سنگ نشان می‌دهد که چه ملاطی اصیل می‌باشد. برای مثال سنگ معیار نشان می‌دهد که قطعه فلزی در خود طلا دارد یا نه.

هنگامی که مردم در ارتباط با نجات دهنده قرار می‌گیرند، بدیشان نشان داده می‌شود که واقعاً چه کسانی هستند. آنها در رفتار خود با او خودشان را ظاهر می‌سازند. او برای ایمانداران حقیقی، مکرم است؛ بی‌ایمانان او را رد می‌کنند. ایماندار می‌تواند بعضی از نشانه‌های اکرام او را بیابد و این به وسیله تصور کردن زندگی‌اش بدون او می‌باشد. همه لذات دنیوی در مقایسه با لحظه‌ای زندگی با مسیح هیچ ارزشی ندارند. او بر هزارها افراشته است و تمام او مرغوبترین است (غزل 5: 10، 16).

ولی راجع به نامطیعان و بی‌ایمانان چطور؟ مزمورنویس در مزمور 118 پیشگویی کرده است که این سنگ مکرم به وسیله معماران رد خواهد شد ولی بعداً سر زاویه خواهد گردید. همیشه نشانه‌ای در ارتباط با هیکل سلیمان وجود دارد که کاملاً تمثیلی است برای این نبوت. سنگ‌های هیکل در مجاورت آن چیده شده

بودند. به هنگام نیاز، برداشته شده و به بالای بنا برده می‌شدند. روزی کارگران سنگی را که شکلی اصیل و خاص داشت به بالا فرستادند. معماران جایی برای او در هیکل نیافتند پس او را با بی‌توجهی بر روی تپه‌ای انداختند که پس از مدتی در اطراف آن پر از سبزه و علف هرزه رویید. در حینی که هیکل نزدیک آماده شدن بود، معماران سنگی را طلب کردند که اندازه و شکلی خاص داشته باشد. توده مردم جواب دادند: «ما آن سنگ را مدت‌ها قبل بالا فرستادیم.» پس از جستجوی بادقت، سنگ بی‌استفاده پیدا شد. آن سنگ در همان جای مناسب خود در هیکل نصب شده بود. این کاربرد آشکار است. خداوند عیسی، در اولین ظهورش، خویشان را به عنوان مسیح موعود به قوم اسرائیل ظاهر ساخت. قوم و به خصوص رهبران جای برای او در طرح خود نیافتند. آنها او را رد کرده و مصلوب نمودند.

ولی خدا او را از میان مردگان قیام داد و بر دست راست خودش در آسمان نشانید. زمانی که آن رد شده برای بار دوم به زمین بازگردد، به عنوان شاه شاهان و رب‌الرباب خواهد آمد. او پس از آن به طور عمومی به عنوان سنگ سر زاویه ظاهر خواهد شد.

8:2 حالا سخن از مسیح، سنگ معیار و سر زاویه به سنگ لغزش دهنده تبدیل می‌یابد. اشعیا نبوت کرده بود برای کسانی که ایمان نیاورند، او به عنوان سنگ لغزش دهنده‌ای خواهد بود که باعث افتادن ایشان می‌شود (اش 14:8، 15). این امر به عنوان تحت‌اللفظی در تاریخ قوم اسرائیل تحقق یافت. زمانی که مسیح موعود ایشان آمد یهودیان از بابت خاستگاه و زندگی ساده‌اش لغزش خوردند. آنها یک رهبر سیاسی مقتدر می‌خواستند. برخلاف همه دلایل قانع کننده ایشان از پذیرفتن او به عنوان مسیح موعود سر باز زدند.

ولی این فقط به اسرائیل مربوط نمی‌شود. هرکس که به عیسی ایمان نیاورد، او برایش تبدیل به سنگ لغزش دهنده و صخره مصادم خواهد شد. انسان‌ها یا باید برای نجات خود در مقابل او زانو زده و توبه کنند و به وی ایمان داشته باشند یا به جهنم افتند. آنچه که باید نجات ایشان می‌شد دلیل محکومیتشان شد. هیچ طرفداری وجود ندارد؛ او باید یا نجات دهنده باشد یا داور.

آنها چون اطاعت کلام نمی‌کنند لغزش می‌خورند. چرا آنها لغزش می‌خورند؟ نه به خاطر مشکلات ذهنی. نه به خاطر اینکه چیزی در خداوند عیسی وجود ندارد که ایمان آوردن ایشان را به وی ممکن بسازد. آنها لغزش می‌خورند چونکه عمداً از کلام ناطاعتی می‌کنند. مشکل در اراده انسانی است. دلیل نجات نیافتن انسان‌ها اینست که نمی‌خواهند نجات بیابند (یو 5:40).

قسمت آخر آیه 8، که برای همین معین شده‌اند، به نظر می‌گوید که سرنوشت آنها این طور رقم زده شده بود که از کلام ناطاعتی کنند. آیا مفهوم این قسمت همین است؟ نه، این آیه تعلیم می‌دهد که همه کسانی که از روی عمد از کلام ناطاعتی می‌کنند لغزش خواهند خورد. «که برای ایشان معین شده بود». به

کل این عبارت مربوط می‌شود: «زیرا که اطاعت کلام نکرده، لغزش می‌خورند که برای همین معین شده‌اند». خدا حکم کرده همه کسانی که از تسلیم شدن به خداوند عیسی سر باز زنند لغزش خواهند خورد. اگر انسانی بر بی‌ایمان ماندن اصرار بورزد پس خودش را برای لغزش خوردن معین نموده است. «نامطیعان در نتیجه لغزش خواهند خورد» (JBP).

9:2 حالا پطرس دوباره به مزایای ایمانداران رجوع می‌کند. آنها قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قوی که ملک خاص خدا باشند هستند. خدا این مزایای عالی را به قوم اسرائیل وعده داده بود تا اگر از او اطاعت کنند آنها را بدیشان ارزانی دارد:

و اکنون اگر آواز مرا فی‌الحقیقة بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قوم‌ها خواهید بود. زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود. " (خر 19: 5، 6 الف).

چون اسرائیل بی‌ایمان به وعده خدا ایمان نیاورد، قوم جایگاه خود را به عنوان قوم خاص خدا از دست دادند. در طول این عصر حاضر، کلیسا جایگاه لطف الهی را که اسرائیل از طریق ناطاعتی از دست داده بود به دست آورد.

ایمانداران امروز قبیله برگزیده خدا هستند که خود خدا از جهان آنانی را که به مسیح تعلق دارند برگزیده است (افس 4:1). ولی مسیحیان به جای اینکه قوم زمینی باشند و خصوصیات جسمانی و ظاهری را نشان دهند قومی آسمانی هستند با تشابهات و خصوصیات روحانی.

ایمانداران همچنین کهنات ملوکانه هستند. این دومین کهناتی است که در این باب عنوان می‌شود. در آیه 5، ایمانداران به عنوان کاهنان مقدس توصیف شدند که قربانی‌های روحانی را می‌گذرانند. حالا آنها به عنوان کهنات مقدسانه برکات عالی خدا را ندا می‌دهند. به عنوان کاهنان مقدس، آنها به قدس آسمان به واسطه ایمان وارد می‌شوند تا خدا را پرستش کنند. آنها به عنوان کاهنان ملوکانه برای شهادت دادن به دنیا بیرون می‌روند. تفاوت در کهنات به وسیله تمثیل زندانی شدن پولس و سیلاس در فیلیپی نشان داده شده است. آنها به عنوان کاهنان مقدس خدا را در شب با سرودها پرستش کردند؛ و به عنوان کاهنان ملوکانه انجیل را به زندانبان خود موعظه نمودند (اعما 16: 25، 31).

ایمانداران امتی مقدس هستند. این هدف خدا بود که اسرائیل قومی مقدس باشد. ولی اسرائیلیان اعمال گناه‌آلود امت‌های همسایه خود را نادیده می‌گرفتند. بنابراین اسرائیل موقتاً کنار گذاشته شد و کلیسا حالا امت مقدس خداست.

بالاخره، مسیحیان قوم خدا و ملک خاص او هستند. آنها از طریقی اصیل و خاص و باارزش به او تعلق دارند. قسمت آخر آیه 9 مسئولیت کسانی که در نسل جدید خدا هستند را توصیف می‌کند، کهنات، امت و قوم. ما باید فضایل او را که ما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نماییم. روزی ما در گناه و

ظلمت و گمراهی سلوک می‌کردیم ولی به وسیله رهایی که او مهیا نمود از آنجا به ملکوت پسر حبیبش منتقل شدیم. ما چگونه باید فریاد پرستش کسی را که همه این کارها را برایمان انجام داده است سر دهیم؟!

10:2 پطرس این قسمت را با اشاره به کتاب هوشع به پایان می‌رساند. خدا از زندگی خانوادگی ناراحت کننده نبی برای اعلان داوری بر قوم اسرائیل استفاده کرد. او به خاطر بی‌وفائی ایشان گفت که دیگر قوم او نخواهند بود و بر ایشان رحم نخواهد کرد (هو 1:6، 9). ولی کنار گذاشتن اسرائیل آخر کار نبود، چونکه خداوند همچنین وعده داد که در روزهای آینده اسرائیل احیا خواهد شد: «... و بر لوروحامه رحمت خواهم فرمود و به لوعمی خواهم گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من می‌باشی!» (هو 2:23).

بعضی از مردمی که پطرس بدیشان نامه می‌نوشت قبلاً بخشی از ملت اسرائیل بوده‌اند. حالا آنها اعضای کلیسا بودند. آنها از طریق ایمان به مسیح، قوم خدا می‌شدند در حالی که یهودیان بی‌ایمان هنوز بیرون بودند.

پس پطرس در یهودیان تغییر گرایش داده روزگار خود تحقق وعده هوشع 2:23 را می‌بیند. آنها در مسیح به قوم جدید خدا تبدیل می‌شوند؛ آنها در مسیح رحمت می‌یابند. این عده زیاد از یهودیان نجات یافته از برکات موعودی که به وسیله هوشع به اسرائیل اعلان شده بود لذت می‌بردند.

هیچ‌کس نباید از این متن نتیجه‌گیری کند که پطرس می‌گوید چون کلیسا حالا قوم خداست، اسرائیل هم به عنوان یک ملت برای خدا همان طور است. هیچ‌کس همچنین نباید گمان کند که کلیسا در حال حاضر اسرائیل خداست یا این وعده‌ای که به اسرائیل داده شده است حالا به کلیسا داده شده است. اسرائیل و کلیسا از هم جدا و مستقل می‌باشند و این جدایی مهم‌ترین کلید تفسیر کلام نبوتی است.

اسرائیل از زمان دعوت ابراهیم تا زمان آمدن مسیح موعود قوم برگزیده خدا بر روی زمین بوده است. سرکشی و بی‌وفایی قوم به اوج رسید و آنها مسیح را بر صلیب می‌خکوب کردند. به خاطر این گناه وحشتناک، خدا موقتاً اسرائیل را به عنوان قوم برگزیده زمینی‌اش کنار گذاشت. آنها قوم گذشته خدا بر روی زمین بودند ولی حالا قوم برگزیده او نیستند. خدا در طی دوران حاضر قوم جدیدی دارد - کلیسا. این دوران کلیسا در رفتار خدا با اسرائیل پرانتزی ایجاد می‌کند. زمانی که پرانتز بسته شود، کلیسا به آسمان برده می‌شود و خدا سر و کارش با اسرائیل را از سر نو می‌گیرد. سپس بقیت وفادار اسرائیل دوباره قوم خدا خواهند شد. تحقق پایانی نبوت هوشع هنوز مربوط به آینده است. این اتفاق در زمان بازگشت ثانوی مسیح می‌افتد. قومی که مسیح موعودشان را رد کردند بر او که نیزه زدند خواهند نگرست و برای او مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده خویش ماتم گیرد، برای او

ماتم تلخ خواهند گرفت (زکر 10:12). آنها سپس توبه کرده و ایمانداران اسرائیلی رحمت خواهند یافت و یک بار دیگر قوم خدا خواهند شد.

نکته‌ای که پطرس در آیه 10 عنوان می‌کند اینست که یهودیان ایماندار امروزی از تحقق کامل نبوت هوشع لذت می‌برند در حالی که یهودیان بی‌ایمان هنوز از خدا بیگانه هستند. تحقق کامل و نهایی زمانی به وقوع خواهد پیوست که «از صهیون نجات دهنده‌ای ظاهر شود و بی‌دینی را از یعقوب بردارد.» (روم 11:26).

2. ارتباطات ایماندار (2:11 – 6:4)

الف) به عنوان مسافری در ارتباط با دنیا (2:11، 12)

11:2 مابقی اول پطرس راجع به شخصیت و منش یک مسیحی در ارتباطات مختلفش می‌باشد. پطرس به ایمانداران یادآوری می‌کند که آنها در دنیا غریب و بیگانه هستند و از این رو باید مهر این وضعیت را در رفتار خود داشته باشند. آنها در این مفهوم غریب هستند که در مملکت غریبی زندگی می‌کنند که حق شهروندی در آن را ندارند. آنها در این مفهوم بیگانه هستند که مجبورند در جایی زندگی کنند که خانه ابدی‌شان نیست. سرودهای مذهبی گذشته ما را به یاد غربتمان می‌اندازد. برای مثال:

قومی آسمانی که از زمین خوانده شده‌اند (که زمانی شهروندان زمین بودند)

ما به عنوان غریبان در اینجا به دنبال خانه آسمانی هستیم
نصیب ما در این عصر خواهد آمد.

ما اینجا غریبیم و اشتیاقی به ماندن نداریم
خانه‌ای بر روی زمین که به ما داده می‌شود جایی جز قبر نیست؛

صلیب تو رابطه محکمی ایجاد کرد که ما را در اینجا بسته،
خود تو گنج ما در دنیای روشنتر هستی.

— جیمز ریق (James G. Deck)

ولی این احساسات به طور عمده از حس سرودخوانی ما بیرون آمده‌اند. زمانی که کلیسا در جهان مستقر شود، به نظر ریاکاری می‌آید که در پس تجربه‌مان سرود بخوانیم.

زمانی که ما می‌خوانیم، از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید، فکر ما فوراً سراغ گناهان جنسی می‌رود.

ولی کاربرد این عبارت گسترده‌تر از آن است؛ این عبارت به هرگونه اشتیاق شدید اشاره دارد که در اراده خدا نیست. این ترغیب شامل افراط در خوردن یا نوشیدن یا تنبل کردن بدن یا خواب بیش از حد، ثروت‌اندوزی یا برای لذت دنیوی آرزومند بودن می‌شود. همه این چیزها ما را در نبردی پیوسته با وضعیت ایده‌آل روحانی‌مان قرار می‌دهد. این خطایا مشارکت ما با خدا را خدشه‌دار می‌سازند. این‌ها از رشد روحانی جلوگیری می‌کنند.

12:2 ما نه فقط باید نظم را در افراطکاری جسمانی به عمل آوریم، بلکه سیرت خود را نیز در میان امتهای نیکو بداریم یعنی جهان غیر مسیحی. امروزه، ما نباید از زندگی‌های دنیوی الگو بگیریم. ما باید ریتم متفاوتی در مارش ایجاد کنیم. ما حتماً مورد نکوهش قرار خواهیم گرفت. پطرس در زمانی که این نامه را نوشت، اردمان می‌نویسد:

به مسیحیان تهمت زده می‌شد که لامذهب هستند چون خدایان کفار را نمی‌پرستیدند، و انسان‌های سبک مغزی محسوب می‌شدند چونکه از گناهان عام سرباز می‌زدند و خائن نسبت به دولت چونکه ادعا می‌کردند تابع پادشاهی آسمانی هستند. از چنین نکوهش‌هایی نمی‌توان اجتناب کرد. ولی ایماندار تحت هیچ شرایطی نباید به جهان بهانه‌ای بدهد. همه تهمتها باید به وسیله اعمال نیکوی ما تبرئه شوند. در این صورت، جفا دهندگان ما خدا را تمجید خواهند کرد.

روز تفقد هر زمانی است که خدا نزدیکتر می‌شود، چه با فیض یا چه برای داوری. این عبارت در لوقا 19:41-44 مورد استفاده قرار گرفته است. عیسی بر اورشلیم گریست چونکه اورشلیم زمان تفقد خود را نمی‌دانست یعنی درک نکرده بود که مسیح موعود با محبت و رحمت آمده است. در اینجا می‌تواند بدین معنا باشد:

(1) روزی که فیض خدا با منتقدین ملاقات کرده و ایشان نجات می‌یابند یا (2) روز داوری که نجات نیافتگان در مقابل خدا می‌ایستند.

شائول طرسوسی تفسیر اول را مثال زد. او در قتل استیفان سهیم بود ولی اعمال نیکوی استیفان بر همه مخالفتها چیره شده بود. زمانی که خدا در راه دمشق شائول را با رحمت ملاقات نمود، این فریسی توبه کرد و خدا را تمجید نمود و مثل استیفان به وسیله زندگی شاد مسیحی خود بر دیگران تأثیر گذارد. جوت می‌گوید:

زندگی زیبا اینست که انسان تفکرات خود را برای تمجید خدا به کار برد. زمانی که افکار انسان‌ها به آسمان می‌اندیشند به آسمان نیز عشق می‌ورزند. نه فقط گفته‌هایمان در عشق به آسمان است بلکه رفتارمان از عشق به آسمان ندا می‌کند. ما به وسیله زندگی پرفیض خود «جهالت مردمانی بی‌فهم را ساکت می‌گردانیم.» و این سکوت اولین مرحله زندگی مبارک و مشتاق است.

در تفسیر دوم، تفکر آیه مربوط به مردم نجات نیافته‌ای است که در روز داوری مجبورند خدا را تمجید نمایند. آنها هیچ بهانه‌ای ندارند چونکه نه فقط انجیل را شنیدند بلکه آنرا در زندگی‌های قوم و خویش و دوستان و همسایگان مسیحی خود دیدند. خدا در آن موقع از طریق رفتار بی‌عیب فرزندان از ایشان حمایت می‌کند.

(ب) به عنوان شهروندی در ارتباط با دولت (2:13-17)

13:2 پنج آیه بعدی در ارتباط مسیحی در قبال دولت سر و کار دارد. کلمه کلیدی در اینجا اطاعت است. در حقیقت، دستور حقیقت در این رساله چهار بار یافت می‌شود. شهروندان باید مطیع دولت باشند (2:13). غلامان باید مطیع اربابان خود باشند (2:18).

همسران باید مطیع شوهران خود باشند (1:3).
ایمانداران جوان‌تر باید مطیع مشایخ باشند (5:5).
لیال (Lyall) می‌گوید:

جواب نهایی مسیحیان به جفا، بدگویی و انتقاد، یک زندگی بی‌نقص و شهرمندی نیکو بودن است. به ویژه، اطاعت یک ویژگی خاص شخصی است که شبیه مسیح می‌باشد.

دولت‌های بشری توسط خدا مستقر شده‌اند (روم 13:1). حاکمان، خادمین خدا هستند (روم 13:4). حتی اگر حاکمان بی‌ایمان باشند، هنوز هم رسماً مردان خدا هستند. حتی اگر ظالم و دیکتاتور باشند حکم ایشان بهتر از نبود هیچ حکمی است. نبود هیچ حکمی به هرج و مرج می‌انجامد و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند تحت هرج و مرج ادامه دهد. پس هر دولتی بهتر از هیچ دولتی است. دستور بهتر از آشفتگی می‌باشد. ایمانداران باید هر منصب بشری را به خاطر خداوند اطاعت کنند. آنها با انجام اینکار اراده او را محقق می‌سازند و وی را خشنود می‌سازند. این فرامین به طور قسمی به هر امپراتور یا حاکمی مربوط می‌شود. حتی اگر نرون بر جایگاه پرشکوه شاهی نشست باز هم حکم اطاعت از او به خاطر خداوند سر جای خودش قرار دارد.

14:2 دستور اطاعت از صاحب منصبان و حکام در اینجا مطرح

شده است. به آنها از سوی خدا اقتدار داده شده است تا بدکاران را تنبیه کنند و نیکوکارانی که قانون را حفظ می‌کنند تحسین نمایند. البته، عملاً دولت‌های رسمی زمان کمی برای انجام مورد دوم دارند ولی این مسئولیت مسیحیان برای اطاعت را از دوششان بر نمی‌دارد! تاریخ‌نویسی به نام آرنولد توینبی (Arnold Toynbee) گفته است: «تا زمانی که گناه اصلی در طبیعت انسان به عنوان عنصری باقی باشد، قیصر همیشه کاری برای انجام دادن دارد.» البته استثنائاتی وجود دارند. زمانی وجود دارد که اطاعت از ما خواسته نمی‌شود اگر دولتی بشری به ایماندار حکم کند که برخلاف اراده خدا عمل نماید ایماندار باید از دولت ناطاعتی کند. در آن مورد او مسئولیت سنگینتری دارد؛ او باید از خدا اطاعت کند تا از انسان (اعما 5:29). اگر برای این ناطاعتی مجازات شود باید آن را شجاعانه متحمل شود. در هیچ شرایطی او نباید سرکشی کند یا در پی براندازی دولت باشد. از لحاظ فنی، آنانی که کتاب مقدس را به دیگر کشورها قاچاق می‌کنند قانون شکنی می‌نمایند. ولی آنها از قانونی اطاعت می‌کنند که فرای قانون بشری قرار دارد - فرمان رفتن به جهان به همراه انجیل. پس آنها در هیچ زمینه کتاب مقدسی محکوم نیستند.

فرض کنید که دولت به یک مسیحی دستور داده است که به ارتش وارد شود. آیا او باید اطاعت کند و اسلحه بردارد؟ اگر او احساس می‌کند که این در تضاد مستقیم با کلام خداست، باید اول از طریق بحث هرگونه انتخابی که برایش وجود دارد اعمال کند. اگر این به کار نیامد، سپس باید از انجام آن عمل سر باز بزند و شرایطی که برایش پیش خواهد آمد شجاعانه متحمل شود.

اکثر مسیحیان وجدانی ندارند که ایشان را از جنگیدن و خدمت در ارتش بازدارد. هر شخصی باید در ذهن خود در این مورد متقاعد شود و به دیگری که به طریقی دیگر عمل می‌کنند آزادی بدهد.

این مسئله که آیا یک مسیحی باید رأی بدهد یا در مشاغل سیاسی استخدام شود قضیه متفاوتی است. دولت این چیزها را مطالبه نمی‌کند پس در اینجا مسئله اطاعت و ناطاعتی وجود ندارد. هرکس باید در نور اصولی که در کتاب مقدس در مورد شهروندی یافت می‌شود رفتار کند. در اینجا ما نیز باید اجازه بدهیم که هر نظریه دیگری در این مورد مطرح شود و همه آزاد باشند و ما نیز اصرار نداریم که همه مسیحیان همه‌چیز را مثل ما ببینند.

15:2 اراده خدا اینست که قومش به حدی باحرمت و بی‌عیب در مقابل بی‌ایمانان زندگی کنند که هیچ پایه و اساس قانونی و مذهبی برای اعتراض ایشان وجود نداشته باشد. مسیحیان با زندگی‌های نمونه خود می‌توانند جهالت مردمان بی‌فهم را که بر ضد مسیحیت هستند ساکت گردانند.

مسیحیان و ایمان مسیحی باید بی‌وقفه جهالت مردمان بی‌فهم را بمباران کنند. این امر می‌تواند در کلاس دانشگاه صورت گیرد. یا در آزمایشگاه علمی یا در بالای منبر. پطرس می‌گوید که یکی از بهترین جواب‌ها به چنین جریاناتی زندگی مقدس است.

16:2 مثل آزادگان رفتار کنید. ما در اسارت یا غلامی قدرتهای مدنی نمی‌باشیم. ما نیاز نداریم در نوکری یا ترس زندگی کنیم. بالاخره، ما قوم آزاد خداوند هستیم. ولی این امر بدین معنا نیست که ما از گناه آزاد هستیم. آزادی به معنی مجوز نیست. آزادی نباید شامل هرگونه بی‌قانونی باشد. بنابراین ما نباید از آزادی خود به عنوان عذری برای انجام عمل بد سوء استفاده کنیم. ناطاعتی گناه‌آلود نباید هرگز به وسیله عذر و بهانه‌های کاذب روحانی توجیه شود. راستی مسیح نباید هرگز در لباس مذهبی به شرارت و ناراستی مبدل شود. اگر ما چون بندگان خدا زندگی کنیم، ارتباطمان با قدرت‌های دولتی بر جایگاه مناسب قرار می‌گیرد. ما باید در نور حضور او رفتار کنیم و از وی در همه چیز اطاعت نماییم و همه کار را برای جلال او انجام دهیم. بهترین شهروند، ایمانداری است که به عنوان بنده خدا زندگی می‌کند. متأسفانه، اکثر دولتها درک نمی‌کنند که چقدر به مسیحیان مدیون هستند که از کتاب مقدس اطاعت کرده و به آن ایمان دارند.

به عبارت بندگان خدا توجه کنید. میر (F.B. Meyer) می‌نویسد: «آسمان همه ترس‌های ما را برداشته و به ما درخششی در نور خود می‌دهد که مفهوم ترس بر ایمان به هدف فوق‌العاده‌ای تبدیل می‌شود.»

17:2 هیچ رابطه‌ای از زندگی نمی‌تواند در خارج از محدوده مسئولیت مسیحی شکل بگیرد. پس پطرس در اینجا این وسعت را با سه فرمان خشک ارائه می‌دهد.

همه مردمان را احترام کنید. ما همیشه نمی‌توانیم به همه سخنان و رفتار ایشان احترام بگذاریم ولی می‌توانیم به یاد داشته باشیم که زندگی یک نفر از ارزش کل دنیا بیشتر است. ما هرگز نباید فراموش کنیم که خداوند عیسی مرد و خونش ریخته شد و این عمل او حتی برای بی‌لیاقت‌ترین افراد نیز بود. برادران را محبت نمایید. ما باید همه مردم را محبت کنیم ولی محبت ما به طور خاص باید نسبت به اعضای خانواده روحانی‌مان باشد. این محبتی است که خدا نیز به ما نمود. ما کاملاً برای محبت خدا نالایق بودیم ولی او به سوی بی‌محبت‌ترین بدون هیچ چشم‌داشتی حرکت کرد و محبت او از موت زورآورتر بود. از خدا بترسید. ما زمانی از او می‌ترسیم که به وی به عنوان خداوند قادر مطلق احترام می‌گذاریم. سپس جلال او برای ما به اولویت زندگی‌مان تبدیل می‌شود. ما از انجام کارهایی که او را ناخشنود می‌سازند می‌ترسیم و از بد جلوه دادن او در برابر انسان‌ها نیز می‌ترسیم.

پادشاه را احترام نمایید. پطرس به موضوع حاکمان بشری برمی‌گردد تا آخرین نصیحت را ارائه دهد. ما باید به حاکمان به عنوان اشخاصی که رسماً از سوی خدا برای حکومت در جامعه نصب شده‌اند احترام بگذاریم. این یعنی ما باید حق هرکس را به او ادا کنیم، باج را به مستحق باج و جزیه را به مستحق جزیه و ترس را به مستحق ترس و عزت را به مستحق عزت (روم 7:13). یک مسیحی می‌تواند تحت هر شرایطی در جامعه زندگی کند. تنها زمانی او مجاز است از دولت ناطاعتی کند که از او خواسته می‌شود که به خداوند خود عیسی مسیح خیانت کرده یا از او ناطاعتی کنند.

(پ) به عنوان غلامی در ارتباط با اربابش (2:18-25)

18:2 این چشمگیر است که عهد جدید فرامین بیشتری به غلامان می‌دهد تا به پادشاهان. بسیاری از ایمانداران اولیه، غلامان بودند و نوشته‌های مقدس نشان می‌دهند که اکثر مسیحیان از طبقه متوسط و فقیر جامعه بودند (متی 5:11؛ مر 37:12؛ اقر 1:26-29).

این متن به غلامان خانگی اشاره دارد ولی اصول آن می‌تواند به طور ضمنی به همه غلامان اطلاق شود. خواسته اصلی اطاعت و احترام به ارباب است. این یک ساختار در همه جوامع یا مؤسسات است که یک رئیس در یک طرف قضیه وجود داشته باشد و در طرف دیگر شخصی که از او اطاعت کند اگر چه دیگر شغل خود را نخواهد داشت. ولی برای یک مسیحی خیلی مهم‌تر است که اطاعت کند؛ بیش از اینکه به پرداخت حقوقش مربوط باشد؛ شهادت او به این اطاعت بستگی دارد.

اطاعت به مزاج رئیس بستگی ندارد. هرکس می‌تواند صالحان و مهربانان را اطاعت کند. مسیحیان دعوت شده‌اند که ورای این، از کج‌خلقان نیز اطاعت کنند. این عملی برجسته از رفتار خاص مسیحی است.

19:2 زمانیکه ما ناعادلانه رنج می‌بریم، موافقت خدا را نصیب خود می‌کنیم. او خشنود می‌شود که ببیند ما آن قدر به رابطه زیبایمان با او اهمیت می‌دهیم که چنین رنج‌هایی را بدون انتقام و توجیه ادامه می‌دهیم. وقتی ما از روی فروتنی رفتار غیرعادلانه را با خودمان متحمل می‌شویم، مسیح را ظاهر می‌سازیم؛ این زندگی خارق‌العاده، آفرین خدا را در پی دارد.

20:2 هیچ عفتی در رنج دیدن به خاطر اعمال بدمان وجود ندارد. مطمئناً هیچ جلای هم برای خدا در این رنج‌ها وجود ندارد. اینها هرگز ما را به عنوان مسیحیان مشخص نمی‌سازد، یا دیگران را به این امر تشویق نمی‌کند که مسیحی شوند. ولی رنج صبورانه برای انجام اعمال نیکو است که به حساب می‌آید. این خیلی غیرطبیعی و ماورای دنیایی است و مردم را شگه می‌کند تا نسبت به گناهانشان ملزم شده، توبه کنند و با امید بسوی نجات کشانده شوند.

21:2 تفکر رنج‌های ایماندار به جهت عدالت ناچاراً به سوی این متن عالی هدایت می‌شود یعنی نمونه عالی خداوند ما عیسی مسیح. با هیچ‌کس هرگز تا این حد ناعادلانه رفتار نشد و هیچ‌کس هرگز این طور صبورانه رنج‌ها را متحمل نشد. ما دعوت شده‌ایم آنطوری عمل کنیم که او عمل کرد و به جهت خطایای دیگران رنج کشید. یک شاگرد در پی باز عمل آوردن اصل به نزدیکترین شکل ممکن می‌باشد. زمانی که از الگو به خوبی تقلید می‌کنیم، به خوبی می‌نویسد. ولی کمی از آن منحرف شود، بقیه کارش خراب می‌شود. امنیت ما در نزدیک ماندن به اصل می‌باشد.

22:2 خداوند ما به خاطر گناهان خودش رنج ندید چونکه هیچ گناهی نداشت. «او هیچ گناه نشناخت.» (دوم قرن‌تیاں 5:21)؛ «او هیچ گناه نکرد» (این آیه)؛ «در او هیچ گناه نبود» (1 یو 3:5). گفتار او هرگز با مکر نبود. او هرگز دروغ نگفت یا حتی حقیقت را کم‌رنگ نکرد. شکر برای وجودش! شخصی یک بار بر روی این زمین زندگی کرد که کاملاً راست و صادق بود و عاری از هرگونه حيله و مکر.

23:2 او تحت تحریکات صبور بود. چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد. زمانی که او را ملامت می‌کردند جواب پس نمی‌داد. زمانی که او را آزار می‌دادند او از خودش دفاع نمی‌کرد. او به طور شگفت‌انگیزی از هرگونه خودخواهی و شهوتی آزاد بود.

نویسنده ناشناسی نوشته است:

این نشانه عمیق‌ترین و حقیقی‌ترین نوع فروتنی است که ما خودمان را بی‌دلیل محکوم ببینیم و ساکت بمانیم. ساکت ماندن در حین توهین‌ها و تهمتها یکی از باشکوه‌ترین کارهایی است که ما در جهت پیروی از خداوندان می‌توانیم انجام دهیم. زمانی که به یاد می‌آوریم او چگونه و از چه طرقي رنج کشید، و اینکه در هیچ‌کدام لایق رنج نبود، پس احساسات ما کجا هستند زمانیکه حس می‌کنیم باید برای دفاع از خود فریاد بزنیم؟ چون عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌نمود. «هیچ کلمه‌ای از روی تهدید و ناملايمت از دهان او خارج نشد.» شاید دشمنان او

سکوتش را دلیل ضعفش می‌دانستند. اگر او را امتحان می‌کردند می‌فهمیدند که این دلیل ضعف او نیست بلکه قدرتش! منشأ صبر او در تحمل چنین جفاهایی چه بود؟ او به خدا که داور عادل بود اعتماد داشت. و ما نیز خوانده شده‌ایم تا مثل او باشیم:

«ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است خداوند می‌گوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد. پس اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرابش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت. مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.» (روم 12:19-21).

24:2 رنج‌های نجات دهنده فقط نمونه‌ای نبودند بلکه کفاره‌ای. ما نمی‌توانیم از رنج‌های او در این مقام پیروی کنیم و پطرس پیشنهاد نمی‌کند که چنین کنیم. بلکه به نظر می‌آید بحث این باشد: رنج نجات دهنده برای گناهان خودش نبود. رنج‌های او به جهت گناهان ما بود و به خاطر خطایای ما بود که او بر صلیب می‌خکوب شد. چون او یکبار برای همیشه به جهت گناهان ما رنج کشید ما دیگر هرگز خود را در آن وضعیت نخواهیم دید که مجبور باشیم برای اینکه ما نسبت به آنها مرده‌ایم. ما نه فقط باید به جهت گناه بمریم بلکه باید به جهت عدالت زیست نماییم. ما به ضرب‌های او شفا یافته‌ایم. کلمه ضرب‌ها عملاً در اصل مفرد می‌باشد، شاید این امر بدین خاطر باشد که زخم‌های او بسیار زیاد بوده‌اند. وقتی که می‌دانیم شفا یافتن ما برای نجات دهنده، چه بهایی در پی داشته است در برابر گناه چه رفتاری باید داشته باشیم؟ تئودورت (Theodoret) تفسیر می‌کند: "یک طریقه جدید و مقتدر برای شفا. دکتر بها پرداخت می‌کند و رنج می‌کشد و بیمار شفا می‌یابد."

25:2 ما قبل از تغییر گرایش مانند گوسفندان گمشده بودیم - گم‌شده، کبود و خونین. گفتار پطرس درباره گوسفند در 6 بار آخری که به این کلمه اشاره کرده است از اشعیا 53 در این متن نقل قول شده است:

آیه 21. مسیح به جهت ما رنج کشید (اش 53:4،5).

آیه 22. او هیچ ظلم نکرد و در دهان او حيله‌ای نبود (اش 53:9).

آیه 23. او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود (اش 53:7).

آیه 24. او خودش گناهان ما را بر بدن خود بر دار حمل نمود (اش 53:11،4).

آیه 24. از زخم‌های او ما شفا یافتیم (اش 53:5).

آیه 25. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه بودیم (اش 53:6).

زمانی که ما نجات می‌یابیم به سوی شبان باز می‌گردیم - شبان نیکویی که جان خود را در راه گوسفندانش می‌نهد (یو 10:11)؛ شبان اعظمی که به جهت مراقبت از گله خود، خونس ریخته شد. و رئیس شبانان که به زودی ظاهر خواهد شد تا گوسفندانش را به مرتع سبز بالا ببرد - جایی که هرگز گم نشوند.

تغییر گرایش بازگشت به سوی اسقف جان‌هایمان است. ما از خلقت متعلق به او بودیم ولی از طریق گناه گم شدیم. حالا ما به آغوش امن و پرمهر او برای ابد بازمی‌گردیم.

(ت) به عنوان همسری در ارتباط با شوهرش (3:1-6)

1:3 پطرس بر لزوم اطاعت مسیحیان از دولتهای بشری و اربابان زمینی تأکید کرد. او حالا اطاعت و سرسپردگی زنان به شوهرانشان را مطرح می‌کند.

هر زنی باید مطیع شوهرش باشد، فرقی نمی‌کند که شوهرش ایماندار باشد یا نه. خدا به مرد جایگاه سر بودن را داده است و این اراده خداست که زن‌ها از اقتدار مرد آگاه باشند. رابطه بین شوهر و همسر تصویری است بین مسیح و کلیسا. زن باید از شوهر خود اطاعت کند درست چنانچه کلیسا مطیع مسیح است.

این امر در جامعه ما برعکس است. زنان جایگاه اقتدار بر مرد را دارند و جامعه ما زن سالار شده است. در بسیاری از کلیساهای، زنان بیشتر از مردان فعال هستند. ولی کلام خدا به قوت خویش باقی است. سر بودن مرد ترتیب آسمانی است و هیچ ربطی به اینکه دلایل ما چقدر توجیه کننده و منطقی هستند ندارد و در کلام خدا هیچ قسمتی وجود ندارد که زن‌ها جای مقتدر مرد را داشته و نتیجه خوبی حاصل شده باشد.

حتی وقتی شوهر زنی بی‌ایمان است، آن زن باید به او به عنوان سر خانه احترام بگذارد. این شهادتی برای ایمان آوردن آن مرد به مسیح از سوی همسرش می‌باشد. سیرت آن زن در اطاعت، محبت و وفاداری می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد و او شوهرش را بدون کلام دریابد. این یعنی زن نیازی به موعظه کردن برای شوهرش به طور دائم ندارد. مشکلات زیادی از سوی زنانی که پیوسته راجع به انجیل با شوهرانشان بحث می‌کنند بوجود می‌آید. در اینجا تأکید برصید شوهر توسط زندگی هرروزه همسرش با مسیح در مقابل دیدگان وی می‌باشد.

ولی فرض کنید شوهری در زندگی مسیحی همسرش دخالت می‌کند. آن زن چه باید بکند؟ اگر آن مرد از زنش بخواهد که از فرمانی از کتاب مقدس سرپیچی کند، سپس او باید از شوهرش ناطاعتی کرده و نسبت به خداوند صادق باشد. به هر حال اگر مسئله به یک امتیاز (حقوق) مسیحی مربوط می‌شود تا یک وظیفه مشخص، آن زن باید مطیع شوهرش بوده و از حق خود بگذرد.

وقتی پطرس راجع به همسر مسیحی که شوهر بی‌ایمانی دارد سخن می‌گوید، از ازدواج بی‌ایمان و ایماندار چشم‌پوشی نمی‌کند. این هرگز اراده خدا نبوده است. پطرس رسول اساساً موردی را مطرح می‌کند که در آن، زن پس از ازدواج نجات یافته است. وظیفه او است که نسبت به شوهر بی‌ایمانش مطیع باشد.

2:3 شوهر نجات نیافته می‌تواند به وسیله احترام و سیرت همسرش تحت تأثیر قرار بگیرد. روح خدا می‌تواند از این مسئله استفاده کند تا او را به گناهانش ملزم ساخته و به سوی ایمان به مسیح بکشاند.

جورج مولر (George Müller) راجع به ثروتمندی آلمانی می‌گوید که همسرش ایماندار پارسایی بود. این مرد الکی بود و زمان زیادی را در شبها صرف مشروبخوری در میخانه می‌کرد. او مستخدمان را برای خواب مرخص می‌کرد و تا دیر وقت منتظر بازگشت شوهرش می‌ماند، و او را با محبت می‌پذیرفت و هرگز با او اوقات تلخی یا مشاجره نمی‌کرد. گاهی اوقات او حتی مجبور بود لباس‌های شوهرش را درآورده و او را بخواباند. یک شب در میخانه او به دوستانش گفت: «من با شما شرط می‌بندم که اگر الآن به خانه ما برویم، همسر من منتظر من نشسته است. او به در نزدیک شده و با مهربانی به من خوشآمد ملوکانه‌ای می‌گوید و حتی اگر از او بخواهم، برایمان شام هم درست خواهد کرد.»

آنها اول شک داشتند ولی بعداً تصمیم گرفتند بروند و ببینند. او همان طور که گفته شده بود آمد و ایشان را مؤدبانه پذیرفت و مصمم شد تا برای ایشان شام درست کند. پس از اینکه او غذا را برایشان سرو کرد، به اتاقش رفت. به محض اینکه او پذیرایی را ترک کرد یکی از ایشان شروع کرد به محکوم کردن شوهر. «تو چگونه مردی هستی که با این چنین همسری این گونه بد رفتار می‌کنی؟» آن شخص معترض بدون تمام کردن شامش بلند شد و خانه را ترک کرد. آنها یکی یکی همین کار را تکرار کرده و همگی بدون خوردن غذایشان خانه را ترک کردند. در حدود نیم ساعت که از این وقایع گذشته بود، آن مرد نسبت به بدی و خصوصاً رفتار بدش که دل همسرش را می‌شکست ملزم شد. او به اتاق همسرش رفت و از وی خواست تا برایش دعا کند و سپس از گناهانش توبه کرد و خودش را به مسیح تسلیم نمود. از آن زمان به بعد، او به شاگردی وفادار برای خداوند عیسی مسیح تبدیل شد. دریافتن بدون کلام! جورج مولر نصیحت کرده است: اگر از خانواده بی‌ایمانتان رنج می‌برید، ناامید نشوید. شاید خداوند کم‌کم آرزوی قلبی‌تان را به شما بدهد و جواب دعایتان برای ایشان بیاید. ولی در این بین، در پی ستودن حقیقت باشید و نه با سرزنش ایشان در قبال رفتارشان با شما بلکه به وسیله ظاهر ساختن فروتنی، مهربانی و محبت خداوند عیسی مسیح.

3:3 در اینجا موضوع به نظر به پوشش زن تبدیل می‌شود ولی عملاً پطرس رسول دارد راجع به بهترین نوع رفتار و خدمت زن به همسرش صحبت می‌کند. ظاهر آن زن نیست که بر شوهرش تأثیر می‌گذارد بلکه زندگی مقدس و مطیعانه درونی او تأثیر بیشتری دارد.

انواع مختلف زینتهای ظاهری در اینجا آمده است:

1. بافتن موی. بعضی فکر می‌کنند که این حتی شامل بافتن با حیا هم می‌شود. به نظر می‌آید پطرس دارد به ضد آرایش موی تپه‌وار با توری‌ها و به هم تابیدن‌های بهارخواب سخن می‌گوید که در روم باستان رایج بود.
2. متجلی شدن به طلا. بعضی این را بی چون و چرا بر ضد هر گونه جواهر و طلا تفسیر کرده‌اند. بعضی دیگر آن را منع هرگونه جلوه ظاهری و عجیب می‌بینند.

3. پوشیدن لباس. ظاهراً در اینجا پوشیدن لباس منع نمی‌شود بلکه پوشیدن هر گونه لباس خودنما. اشعیا 3:16-25 را بخوانید تا ببینید خدا راجع به هرگونه زینت ظاهری چه گونه فکر می‌کند.

ملاحظات بر لباس مسیحیان

در مورد مسئله لباس پوشیدن و جواهرات، راهنمایی‌هایی برای همه ایمانداران، چه زن و چه مرد وجود دارد. اولین اصل هزینه است. ما چقدر هزینه صرف لباس می‌کنیم؟ آیا این هزینه ضروری است؟ آیا پول می‌تواند در راه بهتری صرف شود؟
اول تیموتائوس 2:9 هرگونه لباس گرانقیمت را منع می‌کند: «و نه به رخت گرانبها». این به مسئله توان مالی ما بستگی ندارد. برای مسیحیان گناه است که پولشان را صرف خرید لباس‌های گرانقیمت کنند چونکه کلام خدا آن را منع می‌کند. حس دلسوزی نیز همین طور. گرفتاری‌های ناامید کننده همسایگان ما در سرزمینهای دیگر و احتیاجات جسمانی و روحانی زیادشان، باعث می‌شود صرف هزینه زیاد برای لباس‌های غیرضروری سنگدلی جلوه کند.

این به طور ضمنی فقط به کیفیت لباس‌ها اشاره نمی‌کند بلکه به کمیت آنها نیز. کمدهای بعضی از مسیحیان بیشتر شبیه فروشگاه لباس است. اغلب که آنها به مسافرت می‌روند، میله صندلی عقب ماشینشان پر از لباس‌ها و تیشرت‌هاییست که برای چشم و هم‌چشمی خریده و در آنجا نصب کرده‌اند.
چرا ما این کار را انجام می‌دهیم؟ این مسئله غرور نیست. ما دوست داریم که از ظاهر خوب ما تعریف کنند. این امر باعث می‌شود که ما فقط بر پایه اینکه می‌خواهیم از ما تعریف کنند هزینه زیادی صرف خرید لباس می‌کنیم.

دلیل دیگر فروتنی است. پولس گفت: «با ادب و فروتنی». یکی از مفاهیم کلمه ادب، آراستگی است. یکی از کارکردهای لباس پوشیدن، مخفی کردن برهنگی انسان است. حداقل، این همان طریقی بود که در ابتدا مرسوم بود. ولی حالا لباس‌ها به‌نظر برای نشان دادن قسمت بیشتری از آناتومی بدن طراحی می‌شوند. در واقع انسان ننگ خود را جلال می‌دهد. شگفت‌آور نیست که انسان‌های بی‌دین اینکار را انجام دهند ولی وقتی که مسیحیان از آنها تقلید می‌کنند واقعاً عجیب است.

ولی حیا نیز می‌تواند جذاب باشد. مسیحیان باید باسلیقه لباس بپوشند. هیچ نوع خست در اینجا مورد تشویق قرار نگرفته است. چمبرز (Oswald Chambers) گفته که شلختگی توهین به روح القدس است. لباس‌های ایماندار باید تمیز، مناسب و اندازه باشد.

خلاصه، مسیحی باید از مدهایی که برای جلب توجه بکار می‌روند خودداری کند. این وظیفه او در زندگی نیست. او به عنوان یک وسیله تزئینی روی زمین زندگی نمی‌کند بلکه به عنوان شاخه پرثمری از تاک. ما می‌توانیم از جهات بسیاری جلب توجه کنیم. پوشیدن لباس‌های از مدافتاده و قدیمی نیز همین کار را

انجام می‌دهد. یک مسیحی همیشه باید از پوشیدن لباسهایی که نامعمول یا پرجلوه یا عجیب هستند خودداری کند. بالاخره، مسیحیان - و این شاید مشکل خاص ایمانداران جوان باشد- باید از لباسهای محرک یا وسوسه کننده بپرهیزند. ما به مدهایی که آشکار هستند اشاره کردیم. ولی لباسهایی هستند که شاید تمام سطح بدن را بپوشانند ولی در دیگران شهوت غیرمقدسی را برانگیزانند. طراحان جدید برای تشویق روحانیت لباس درست نمی‌کنند. برخلاف آن، ایشان عقده روحی روابط جنسی را که در دوره حاضر، به اصطلاح مد می‌باشد، منعکس می‌کنند. ایماندار هرگز نباید لباسهایی را بپوشد که باعث تحریک وسوسه شود یا برای دیگران زندگی مسیحی را سخت جلوه دهد. البته، مشکل بزرگ فشار عظیم جامعه برای همنوایی کردن با آن است. این امر همیشه حقیقت داشته و خواهد داشت. مسیحیان همیشه نیاز به ستون فقراتی دارند که ایشان را برخلاف جهت آب شنا دهد و در راستای سازگاری و همنوایی با انجیل لباس بپوشند.

اگر ما مسیح را خداوند کم‌لباس خود بگردانیم، همه چیز خوب خواهد بود.

3:4 لباسی که ایماندار را اصولاً جذاب می‌کند، زیبایی انسانیت باطنی است. آرایش مویی که از روی مد باشد یا جواهرات گران‌بها و لباسهای زیبا همگی فانی هستند. پطرس با شکار ساختن این تضاد روشن، ما را برای انتخاب به چالش درمی‌آورد. میر (F.B. Meyer) می‌نویسد: «آنانی که لباس ظاهری‌شان گران‌بهاست بسیار هستند ولی کسانی که لباس باطنی‌شان گران‌بهاست کم می‌باشند؛ ضمن اینکه دیگرانی که لباسشان پوشیده و مندرس است، همگی جلال درونی دارند.» انسان‌ها فکر می‌کنند که جواهرات گران‌بها هستند؛ خدا به جواهر گران‌بهای روح حلیم و آرام فکر می‌کند.

3:5 زنان دیندار عهد عتیق خودشان را به زیبایی روحانی و اخلاقی زندگی درونی مزین می‌کردند. یکی از سیرت‌های این زیبایی تسلیم و احترام ایشان به شوهرانشان بود. این زنان مقدسه به خدا متوکل بودند. آنها زندگی‌های خدا محوری داشتند. آنها در همه چیز طالب رضامندی او بودند و ترتیب آسمانی او را در خانه‌هایشان درک کرده بودند. از این رو شوهران خود را اطاعت می‌کردند.

3:6 ساره به عنوان مثال ذکر شده است. او مطیع ابراهیم بود و او را آقا خطاب می‌کرد. این ما را به پیدایش **12:18** بر می‌گرداند؛ جایی که می‌خوانیم ساره این را به خودش گفت: «آقایم». او به اطراف نرفت و فریاد سر نداد که اعتراف کند من از ابراهیم اطاعت می‌کنم و او را آقا می‌خوانم. بلکه، او در زندگی باطنی خود، ابراهیم را به عنوان سر خود تشخیص داده و این را با اعمالش ظاهر می‌ساخت.

آن زنانی که از نمونه ساره پیروی می‌کنند فرزندان او هستند. زنان یهودی از طریق تولد طبیعی دختران ساره هستند. ولی ایشان برای اینکه به بهترین معنا دختران او باشند باید

شخصیت روحانی او را داشته باشند. فرزندان باید به شباهت خانواده درآیند. آنها باید اعمال نیکو بجا آورده و اجازه ندهند که چیزی آنها را بترساند. این یعنی که یک همسر مسیحی باید نقش مسح کنندگی خدا در مورد شوهرش به عنوان سر خانواده را احساس کند و حتی اگر از رفتار غیر منطقی شوهر بی‌ایمانش رنج برد اجازه ندهد این امر او را بترساند و البته این تا زمانی است که زندگی خیلی سخت نشده و خطری ان را تهدید نکرده باشد.

ث) به عنوان شوهری در ارتباط با همسرش (3:7)

حالا پطرس رسول به شوهران رو کرده و وظایف متقابل ایشان را که باید محقق سازند نشان می‌دهند. آنها باید با همسرانشان به طور قابل ملاحظه‌ای زندگی کرده و محبت و ادب و فطانت از خود نشان بدهند. آنها باید مطابق با فطانت همسرانشان با ایشان رفتار کنند چون آنها جنس ظریفتری دارند. در این دوران که دوران جنبش آزادی‌خواهی زنان است، نظر کتاب مقدس باید در زمانی که از زنان سخن به میان می‌آید مطرح شود که گفته است ایشان ظروف ضعیفتر هستند. و این حقیقت ساده‌ای است که در زندگی مشاهده می‌شود. اکثر زنان از مردان به لحاظ جسمانی ضعیف‌ترند. همچنین زنان قدرتی را که مردان در کنترل احساسات خود دارند دارا نمی‌باشند و این به وسیله عکس‌العمل‌های احساسی ایشان که اکثراً جای تفکرات منطقی و معقول را می‌گیرد عیان می‌شود. حل مسائل و مشکلات الهیاتی عمیق جزو هنرهای خاص زنان نیست. و در کل، زن بیشتر به مرد وابسته است.

ولی این حقیقت که زن در بعضی چیزها از مرد ضعیف‌تر است بدین معنا نمی‌باشد که او پست‌تر از مرد است؛ کتاب مقدس هرگز این را نگفته است. هرگز هم نگفته که زن نباید از مرد قوی‌تر باشد یا در بعضی از قلمروها شایسته‌تر باشد. در واقع، زنان اساساً بیشتر از مردان به مسیح وفادارند. و معمولاً بیشتر قادرند دردها و سختی‌ها را تحمل کنند.

رفتار یک مرد در قبال همسرش باید نشان دهنده این حقیقت باشد که او نیز با وی وارث فیض و حیات می‌باشد. این به ازدواجی اشاره دارد که هر دو طرف ایماندار هستند. اگر چه زن در بعضی چیزها از مرد ضعیف‌تر است ولی آنها به طور مساوی از برکات و عطایا و حیات جاودان در حضور خدا سهم خواهند شد. همچنین زن از شوهرش سهم بیشتری در آوردن برکات به این جهان دارد چونکه او جسم تازه‌ای را به دنیا می‌آورد.

زمانی که مشاجرات پدید می‌آیند دعاها قطع می‌شوند. بیگ (Bigg) می‌گوید: «ناله‌های همسر زخمی بین دعای شوهر و شنیدن خدا قرار می‌گیرند.» همچنین برای یک زن و شوهر خیلی سخت است که در زمان مشاجره و دعوا و قهر با هم دعا کنند. برای این صلح و آسایش خانه مهم است که شوهر و همسر این قوانین اصولی را رعایت کنند:

1. برقراری صداقت کامل برای داشتن اصل اعتماد متقابل.

2. بازنگه داشتن راه‌های ارتباطی. همیشه باید هر دو طرف آمادگی صحبت کردن با هم را داشته باشند. زمانی که بخار تمام دیگ را اشباع می‌کند، انفجار آن اجتناب‌ناپذیر است. صحبت کردن در مورد مسائل مختلف شامل آزادی هر کسی برای گفتن اینها می‌شود: «من معذرت می‌خواهم» و بخشش دوجانبه - شاید نامحدود.
3. چشم‌پوشی از تقصیرات و خصوصیات اخلاقی کوچک. محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند. از دیگران انتظار نداشته باشید که کامل باشند چون خودتان قادر به تحقق این امر نیستید.
4. جد و جهد برای اتحاد در دارائی‌ها. از ولخرجی و خریدهای قسطی بیجا خودداری شود و از هوسرانی بپرهیزید.
5. به یاد داشته باشید که محبت یک فرمان است و نه یک احساس غیرقابل کنترل. محبت یعنی هرچیزی که در اول قرن‌تین 13 یافت می‌شود. محبت برای مثال حلیم است. محبت شما را از انتقاد و مخالفت ورزیدن با شریک زندگیتان بازمی‌دارد. محبت شما را از پرخاش در مقابل کودکانتان بازمی‌دارد که این پرخاش‌ها می‌تواند به امنیت ایشان خدشه وارد سازد. در این مفاهیم و صدها مفهوم دیگر، محبت جو شادی در خانه ایجاد می‌کند و بر ستیزه و جدائی چیره می‌شود.

(ج) به عنوان برادری در ارتباط با معاشرتش (3:8)

این آیه از اینجا معلوم می‌شود که در ارتباط با رابطه مسیحی و معاشرت مسیحی است که به اتحاد و محبت برادرانه ترغیب می‌کند. سه ترغیب دیگر در اینجا وجود دارد که کاربرد وسیع‌تری دارند.

کلمه خلاصه به این معنا نیست که پطرس می‌خواهد رساله‌اش را به پایان برساند. او به اشخاص متنوعی از قبیل غلامان، زنها و شوهران سخن گفته است. حالا او در بخش آخر کلامی برای همه ایشان دارد.

همه شما یک رأی باشید. او از مسیحیان انتظار ندارد که همگی عیناً مثل هم باشند. در این صورت دیگر اتحاد نیست بلکه یکنواختی. بهترین فرمول در اصطلاح معروف زیر یافت می‌شود: در اصول، اتحاد؛ در غیرضروریات، آزادی؛ در همه چیز محبت. ما باید همدرد هم باشیم. این به طور تحت‌اللفظی یعنی «با هم رنج بردن» و به طور خاص زمانی مفهوم می‌یابد که بدانیم به کسانی نوشته می‌شود که تحت جفا بوده‌اند. این نصیحت برای همه زمان‌ها صادق است چونکه هیچ دورانی معاف از رنج نیست.

برادردوست باشید. نویسنده ناشناسی می‌نویسد:

مشیت الهی از ما نمی‌پرسد که کدامان دوست داریم برادردوست باشیم - این برای ما نهاده شده است؛ ولی به ما امر شده است که برادران خود را دوست داشته باشیم. شما می‌گوئید: «غیر ممکن است.» ولی به یاد داشته باشید که محبت حقیقی لزوماً در

احساسات خلاصه نمی‌شود بلکه در اراده. محبت احساس کردن نیست بلکه عمل کردن؛ نه در عواطف بلکه در عمل؛ نه در کلام عاطفی بلکه در اعمال فداکارانه و نجیبانه.

مشفق یعنی داشتن قلبی حساس برای احتیاجات و احساسات دیگران. شفقت از سردی، بی‌عاطفگی یا بدگمانی سر باز می‌زند. فروتن - کاملاً مناسب به نظر می‌آید که فروتنی به عنوان یکی از خاصیت‌های مسیحی تعلیم داده شود. لزوماً فروتنی به معنی تفکر فروتنانه نسبت به دیگران می‌شود و شخص فروتن دیگران را قبل از خود می‌بیند و اعمال خیرخواهانه انجام می‌دهد و سخنان فیض بخش می‌گوید. فروتنی دیگران را خدمت می‌کند و از هر فرصتی برای خدمت کردن و کمک کردن به دیگران استفاده می‌کند و از هر محبتی که دریافت می‌کند بی‌درنگ قدردانی می‌کند. شخص فروتن هرگز خشن، مبتذل یا پررو نمی‌باشد.

چ) به عنوان مظلوم در ارتباط با جفا دهندگان (3:9-6:4)

3:9 کل این رساله بر ضدّ جفاها و رنج‌ها نوشته شده است. از این آیه تا 6:4 موضوع مسیحی و ارتباطش با جفا دهندگان می‌باشد به ایمانداران مکرراً اصرار شده است تا به خاطر عدالت رنج ببرند و تلافی نکنند. ما نباید به عوض بدی، بدی کنیم یا به عوض دشنام، دشنام پس دهیم. به جای آن، ما باید کسانی که با ما بد رفتاری می‌کنند را برکت دهیم و توهین‌ها را با محبت جواب دهیم. ما به عنوان مسیحیان دعوت نشده ایم که دیگران را آزار دهیم بلکه به ایشان نیکویی و لعنت نکنیم بلکه برکت دهیم. سپس خدا این نوع رفتار ما را با برکت پاداش می‌دهد. 10:3 در آیات 10-12 پطرس از مزمور 12:34-16 الف نقل می‌کند تا تأیید کند که برکات خدا به کسی برمی‌گردد که از اعمال و سخنان بد دوری کرده و عدالت را به اجرا درآورد. تأکید آیه اول اینست: کسی که آرزوی زندگی خوب و نیکو را دارد باید از بدی و سخنان فریب‌آمیز باز بدارد. او نباید توهینی را با هرگونه دروغی جواب دهد. دوست داشتن زندگی در یوحنا 25:12 محکوم شده است ولی در آنجا مفهوم زندگی برای خوشبختی و بر خلاف هدف حقیقی زندگی بود. در اینجا یعنی زندگی در مسیری که خدا می‌خواهد.

3:11 تنها سخنان بد نیست که منع شده بلکه اعمال بد نیز. تلافی تنها جنگ را شدیدتر می‌کند. این دیگر ننگین است که از اسلحه‌های دنیوی در جنگ استفاده کنیم. ایماندار باید بدی را با نیکویی جواب دهد و با تحمل آزارها با فروتنی، صلح را ترویج کند. آتش نمی‌تواند با آتش پاسخ داده شود. تنها راه غلبه بر بدی اینست که اجازه دهیم لعنتش را بریزد پس دیگر مقاومتی را که انتظار دارد ببیند نمی‌یابد. مقاومت در برابر بدی، بدی بیشتری را خلق می‌کند و به شعله‌های آتش بنزین می‌رساند. ولی زمانی که بدی هیچ مقاومتی نمی‌یابد بلکه صبر و تحمل و فروتنی را در مقابل خود مشاهده می‌کند در آخر چاره‌ای جز تسلیم شدن نمی‌بیند. البته، این فقط در زمانی می‌تواند به وقوع بپیوندد که آخرین ذره مقاومت نیز از سوی

بدی احراز شود و در جواب چشم‌پوشی از انتقام را ببیند. پس بدی نمی‌تواند مقصودش را بیابد و نمی‌تواند دیگر بدی تولید کند و عقیم باقی می‌ماند.

12:3 خداوند با دیده تأیید به کسانی که عادلانه عمل می‌کنند نگاه می‌کند. او به دعاهای ایشان توجه می‌کند. خداوند عیسی البته به دعاهای قومش گوش می‌دهد. ولی او به مفهوم خاصی به کسانی که برای مسیح زحمت کشیده و بدی را با بدی جواب نمی‌دهند گوش می‌دهد. روی خداوند بر بدکاران است. این اصولاً به جفا دهندگان قوم او اشاره می‌کند. ولی می‌تواند همچنین شامل هر ایمان‌داری که در جهت انتقام بر ضد دشمنانش عمل می‌کند پاسخی می‌گوید نیز می‌شود. بدی، بدی است و خدا هر جا که یافت شود، با آن مخالف است- چه در نجات‌یافتگان و چه در گم‌شدگان.

پطرس از مزمور 16:34 نقل می‌کند در حالیکه این قسمت را عنوان نمی‌کند: «... تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد.» این از قلم افتادگی از روی تخلف نبوده است. ما در دوران فیض زندگی می‌کنیم؛ این سال پسندیده خداوند است. روز انتقام خداوند هنوز نرسیده است. زمانی که خداوند عیسی به عنوان شاه شاهان و رب‌الارباب بازگردد، بدکاران را هلاک و خاطرشان را از روی زمین پاک می‌کند.

13:3 پطرس بحث خود را با یک سؤال خلاصه می‌کند: «و اگر برای نیکویی غیور هستید، کیست که به شما ضرری برساند؟» جواب به طور تلویحی اینست: «هیچکس». و به نظر می‌آید تاریخ شهدا ثابت می‌کند که دشمنان انجیل شاگردان وفادار را اذیت و آزار رسانده‌اند. برای این بحث ضد و نقیض حداقل دو توضیح ممکن است:

1. به آنانی که در راه عدالت گام برمی‌دارند ضرری نمی‌رسد. سیاست عدم مقاومت، مخالفین را خلع سلاح می‌کند. شاید استثنائاتی وجود داشته باشد ولی به عنوان یک اصل کسی که برای عدالت مشتاق است به وسیله نیکوکاری‌اش از اذیت شدن در امان است.
2. بدترین کاری که یک دشمن می‌تواند به ضد مسیحی انجام دهد ضرری به ابدیت او وارد نمی‌سازد. دشمن تنها می‌تواند بدن او را زخمی کند ولی نمی‌تواند جان‌ش را تهدید کند. در طول جنگ جهانی دوم پسر بچه مسیحی دوازده ساله‌ای از پیوستن به ارتش و جنگ سر باز زد. آنها گفتند: «آیا نمی‌دانی که ما قدرت داریم تو را بکشیم؟» او فوراً جواب داد: «آیا نمی‌دانید من قدرت دارم برای مسیح بمیرم؟» او ایمان راسخی داشت که هیچکس نمی‌توانست به آن ضرری برساند.

14:3 ولی فرض کنید که یک مسیحی به خاطر وفاداری‌اش به نجات دهنده رنج جفا را تحمل کند. آن موقع چطور؟ سه نتیجه در زیر آمده است:

1. خدا بر رنج‌های او به جهت جلالش مسلط است.
2. او از رنج‌های وی برای برکت دیگران استفاده می‌کند.
3. او کسی را که به جهت نام وی رنج بکشد مبارک می‌سازد.

از انسان‌ها مترسید، یا از تهدیدهای ایشان مضطرب مشوید. شهدا چقدر عالی در مقابل این سیاستمداران زندگی کردند! وقتی که به پلی‌کارپ گفته شد اگر به مسیح کفر بگویند آزاد می‌شود، جواب داد: «نمی‌توانم به نجات دهنده‌ای که 86 سال خدمتگزارش بوده و چیزی جز خیر و خوبی از او ندیده‌ام کفر بگویم.» زمانی که افسر رومی او را تهدید کرد که وی را در مقابل حیوانات وحشی می‌اندازد او جواب داد: «برای من خیلی عالی است که زودتر از این زندگی پر از بدبختی آزاد شوم.» در نهایت، آن افسر او را به سوزانده شدن توسط آتش محکوم کرد و پلی‌کارپ (Polycarp) جواب داد: «من از آتشی نمی‌ترسم که برای یک لحظه می‌سوزاند. شما از آتشی خبر ندارید که تا ابد می‌سوزاند.»

15:3 در قسمت پایانی آیه 14 و این آیه پطرس از اشعیا 12،13:8 نقل‌قول می‌کند که می‌گوید: «هر آنچه را که این قوم فتنه می‌نامند شما آن را فتنه ننماید و از ترس ایشان ترسان و خائف مباشید. یهوه صباوت را تقدیس نمایید و او ترس و خوف شما باشد.» شخصی گفته است: «ما زیاد از خدا نمی‌ترسیم چونکه از انسان خیلی بیشتر می‌ترسیم.» متن اشعیا از یهوه صباوت به عنوان کسی سخن می‌گوید که باید به او حرمت نهاد. پطرس از این متن نقل قول کرده و با الهام روح القدس می‌گوید: «خداوند مسیح را در دل خود تقدیس کنید.»

تقدیس خداوند یعنی او را حاکم بر زندگی‌های خود کنیم. هر آنچه می‌گوییم و انجام می‌دهیم باید در جهت انجام اراده او و خشنودی و جلال وی باشد. خداوندی مسیح باید در همه حوزه‌های زندگی ما حاکم باشد- دارائی ما، شغل ما، کتابخانه ما، ازدواج ما، اوقات فراغتمان- هیچ‌چیز از این مقوله مستثنی نیست.

پیوسته مستعد باشید تا هرکه سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس. این آیه اساساً به زمان‌هایی مربوط می‌شود که مسیحیان به خاطر ایمانشان تحت جفا قرار داشتند. آگاهی از حضور خداوند عیسی مسیح باید شجاعت مقدس به هم ایماندار ببخشد تا با الهام بتواند اعتراف نیکویی از کار مسیح با وی را شهادت دهد.

این آیه همچنین می‌تواند به طور ضمنی در زندگی هر شخص کاربرد پیدا کند. مردم اغلب از ما سؤالاتی می‌پرسند که طبیعتاً در را برای سخن گفتن راجع به خداوند باز می‌کنند. ما باید آماده باشیم تا به ایشان کارهای عالی که خداوند عیسی برایمان انجام داده است را بگوئیم. این شهادت باید در هر مورد با فروتنی و احترام بیان شود. هیچ اثری از خشونت، تلخی یا گستاخی در زمان صحبت راجع به خداوند و نجات دهنده‌مان نباید در کلامان یافت شود.

16:3 یک ایماندار باید ضمیر نیکویی داشته باشد. اگر او

می‌داند که جرمی مرتکب نشده و بی‌تقصیر است مثل یک شیر باشجاعت می‌تواند به جفاها وارد شود. اگر ضمیر بدی داشته باشد، از احساس گناه اذیت شده و قادر نخواهد بود در برابر دشمنانش بایستد. حتی اگر زندگی ایمانداری بی‌عیب باشد،

دشمنان انجیل هنوز هم از او ایراد می‌گیرند و به او تهمت‌های ناروا می‌زنند. ولی زمانی که این موارد به محاکمه ختم می‌شوند و تهمت‌ها پوچ اعلان می‌شوند، مدعیان خجالت خواهند کشید.

17:3 اگر یک مسیحی باید رنج بکشد، که بعضی وقت‌ها اراده

خدا برای اوست، در واقع این کار او نیکوکاری محسوب می‌شود.

ولی او نباید به خاطر اشتباهات خود بر خودش رنج وارد آورد؛

هیچ فضیلتی در چنین رنجی وجود ندارد.

18:3 بقیه باب سوم مسیح را به عنوان نمونه اصیل کسی که به

جهت عدالت رنج کشید عنوان می‌کند و به ما یادآوری می‌کند که

برای او، راه رسیدن به جلال، رنج کشیدن بود. به شش خصیصه

رنج‌های مسیح توجه کنید: (1) آن رنج‌ها کفاره‌ای بودند یعنی

گناهکارانی که به او ایمان می‌آوردند را از هلاکت به خاطر

گناهانشان می‌رهاند. (2) این رنج‌ها تا ابد مؤثر هستند. او یک

بار برای همیشه مرد تا مسئله گناه را حل کند. کار رهایی بخش

او کامل بود. (3) رنج‌های او جایگزین بودند. عادل‌ی برای

ظالمان مرد. «خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.» (اش 6:53)

ب). (4) رنج‌های او مصالحه‌آمیز بودند. ما از طریق مرگ او با

خدا مصالحه داده شدیم. گناه که باعث بیگانگی ما از خدا شده

بود با مرگ او برداشته شد. (5) رنج‌های او بسیار شدید بودند.

مرگ او با رنج همراه بود. (6) بالأخره، رنج‌های او به وسیله

قیام به پایان (اوج) رسیدند. او از میان مردگان در روز سوم

قیام کرد. عبارت «بحسب روح زنده گشت» یعنی قیام او از طریق

قدرت روح القدس بود.

19:3 آیات 19 و 20 یکی از پیچیده‌ترین و گمراه کننده‌ترین

متون عهد جدید را تشکیل می‌دهند. از یک طرف، آموزه غیر کتاب

مقدسی برزخ از این آیه نشأت گرفته و نجات جهانی نیز از طرفی

دیگر. به هر حال، میان مسیحیان پروتستان دو تفسیر معمولاً

مورد پذیرش است.

بر طبق اولی، مسیح بین مرگ و قیامش در روح به اسفل زمین

رفت و خبر پیروزی خود بر صلیب را اعلان کرد. بین طرفداران

این نظریه، اختلافات زیادی وجود دارد. اکثر این اختلافات بر

سر اینست که آیا ارواحی که در زندان بودند ایمانداران بودند

یا بی‌ایمانان یا هر دو. ولی همگی این را قبول دارند که

خداوند عیسی، انجیل را بدیشان موعظه نکرد. که اگر این طور

بود این می‌شد آموزه شانس دوم برای نجات که در کتاب مقدس

تعلیم داده نشده است. آنانی که این نظریه را قبول دارند

اغلب آن را به افسسیان 9:4 منتقل می‌کنند جایی که خداوند به

عنوان کسی که به اسفل زمین نزول نمود توصیف شده است. آنها

این را به عنوان دلیلی برای اثبات اینکه او به اسفل زمین

رفت تا از جسم جدا شده و پیروزی‌اش در جلجتا را اعلان کند ذکر

می‌کنند. آنها همچنین کلام پدران کلیسا را ذکر می‌کنند - «به

جهنم نزول نمود.»

تفسیر دوم اینست که پطرس آنچه را که در روزگار نوح به

وقوع پیوست در اینجا توصیف می‌کند. این روح مسیح بود که از

طریق نوح به نسل بی ایمان زمان طوفان موعظه نمود. در آن زمان روحی که از جسم جدا گشته باشد وجود نداشت ولی مردان و زنان زنده ای بودند که هشدارهای نوح را رد کرده و از طوفان هلاک شدند. پس حالا این روح‌ها در زندان به سر می‌برند. نظریه دوم بیشتر با متنی سازگار است و مشکلات کمتری در ارتباط با آن ایجاد می‌کند. اجازه بدهید این متن را عبارت به عبارت امتحان کنیم.

و به آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند. ضمیر مرتبیطی که در آخر آیه 18 آمده است به روح اشاره می‌کند. ما این را همان روح القدس درک می‌کنیم. در 11:1 روح مسیح آمده که همان روح القدس است و به عنوان روحی که از طریق انبیای عهد عتیق سخن می‌گفت توصیف شده است. و در پیدایش 3:6 خدا از روح خودش سخن می‌گوید که همانا روح القدس است و این در زمان پیش از طوفان است.

رفت و موعظه نمود. چنانچه عنوان شد، این مسیح بود که موعظه کرد ولی او از طریق نوح موعظه کرد. در دوم پطرس 5:2، نوح به عنوان واعظ عدالت توصیف شده است. این کلمه از همان ریشه گرفته شده است و در اینجا برای موعظه مسیح بکار رفته است.

به ارواحی که در زندان بودند. اینها همان قومی بودند که نوح بدیشان موعظه کرد-مردان و زنان زنده ای که هشدارهای نوح راجع به طوفان قریبالوقوع و وعده نجات کشتی را شنیدند. آنها اگر چه پیغام را درک کرده بودند ولی در عن حال، در طوفان غرق شدند. حالا روحشان از جسم جدا شده و در زندان قرار دارند و منتظر داوری نهایی هستند. پس این آیه را می‌توان اینطور عنوان کرد: «و به آن روح (روح القدس) نیز رفت (مسیح) و موعظه نمود (از طریق نوح) به روحهایی که در زندان (اسفل زمین) بودند.»

ولی ما چه حقی داریم که فرض کنیم روح‌هایی که در زندان بودند انسان‌های زنده زمان نوح بوده‌اند؟ جواب در آیه بعدی یافت می‌شود.

20:3 در اینجا هویت روح‌هایی که در زندان بودند مشخص شده است. آنها چه کسانی بودند؟ آنانی که سابقاً نافرمان‌بردار بودند. آنها کی نافرمان‌بردار بودند؟ هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشد، وقتی که کشتی بنا می‌شد. نتیجه نهایی چه بود؟ تنها جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند. خوب است که در اینجا صبر کرده و به خودمان یادآوری کنیم که تعالیم و تفکرات این رساله مربوط به کسانی می‌شد که تحت جفا بوده‌اند. مسیحیانی که پطرس بدیشان نامه را می‌نویسد رنج می‌کشیدند چونکه زندگی و شهادتشان نشان می‌داد. شاید آنها تعجب می‌کردند که چرا، اگر ایمان مسیحی حق است، باید به جای سلطنت کردن آن قدر زحمت ببینند. اگر مسیحیت ایمان حقیقی است، چرا مسیحیان کمی وجود دارند؟ برای جواب به سؤال اول، پطرس به خداوند عیسی اشاره می‌کند. مسیح به جهت عدالت زجر کشید و حتی تا به موت زحمت دید. ولی خدا او را از میان

مردگان قیام داد و در آسمان جلال بخشید (به آیه 22 نگاه کنید). برای رسیدن به جلال باید از جاده رنج عبور کرد. سپس پطرس به نوح اشاره می‌کند. این واعظ وفادار 120 سال موعظه می‌کرد و هشدار می‌داد که خدا می‌خواهد دنیا را با آب هلاک سازد. جواب او تمسخر و رد کردن بود. ولی خدا با نجات او و خانواده اش از طوفان از وی حمایت کرد.

سپس مشکل ایجاد می‌شود، «اگر ما حق داریم، چرا عده‌مان کم است؟» پطرس جواب می‌دهد: «"وقتی که کشتی بنا می‌شد، جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند و حق داشتند و بقیه در اشتباه بودند!» در تاریخ جهان معمولاً حق با اکثریت نبوده است. ایمانداران حقیقی معمولاً بقیه اندکی بودند، پس ایمان شخص نباید لغزش پیدا کند چونکه عده کمی نجات یافتند. در روزگار نوح، تنها هشت ایماندار وجود داشت؛ و میلیونها نفر امروزه.

در پایان آیه 20، ما می‌خوانیم، جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند. این آیه بدین معنا نیست که توسط آب نجات یافتند؛ آنها از طریق آب نجات یافتند. آب نجات دهنده نبود بلکه داوری خدا از طریق آب بر جهان آمد ولی ایشان در امان ماندند.

ما باید برای درک بهتر این آیه مفهوم نمونه‌ای کشتی و طوفان را در نظر بگیریم. کشتی تصویری است از خداوند عیسی مسیح. طوفان و آب داوری خدا را به تصویر می‌کشد. کشتی تنها راه نجات بود. وقتی که طوفان آمد تنها کسانی که داخل آن بودند نجات یافتند؛ همه کسانی که بیرون از کشتی بودند هلاک شدند. بنا بر این مسیح تنها راه نجات است؛ آنانی که در مسیح هستند نجات می‌یابند؛ آنانی که در مسیح نباشند نجات نخواهند یافت. آب به مفهوم نجات نبود چونکه عده زیادی در آن غرق شدند. کشتی پناهگاه ایشان بود. کشتی وارد آب‌های داوری شد؛ کشتی مانع صدمه طوفان برای افرادی شد که در آن قرار داشتند. قطره آبی بر کسانی که به کشتی داخل شدند ریخته نشد. پس مسیح نیز غضب داوری خدا را که به ضد گناهانمان بود متحمل شد تا آنانی که در او هستند بدانند که داوری نخواهند شد (یو 24:5).

کشتی در اطراف و زیر خود آب داشت و آب‌های بسیار آن را احاطه کرده بود. ولی کشتی سرنشینان ایماندار خود را به آب نجات داد تا در خلقت تازه‌ای به ایمنی برسند. پس آنانی که به نجات دهنده اعتماد کنند نیز از مرگ نجات یافته و به زمین قیامتی که یک زندگی تازه در بردارد وارد می‌شوند.

21:3 که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد.

باز هم ما با مشکل برخورد می‌کنیم. این آیه برای دو گروه تبدیل به زمین جنگی شده است. یکی گروهی که تعلیم می‌دهند که نجات وابسته به تعمید است و عده دیگری که رد می‌کنند تعمید قدرتی برای نجات دادن داشته باشد.

ملاحظات بر تعمید

اول بیایید ببینیم تعمید به چه معنایی می‌باشد و سپس بررسی کنیم که چه معنایی نمی‌دهد.

عملاً، تعمیدی هست که ما را نجات می‌بخشد- نه تعمید ما در آب بلکه تعمیدی که حدود 2000 سال پیش در جلجتا روی داد. مرگ مسیح یک تعمید بود. او در آب داوری تعمید گرفت. این همانست که او زمانی که گفت: «اما مرا تعمیدی است که بیایم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن بسر آید.» (لو 12:50) می‌خواست عنوان کند. مزمور نویس این تعمید را در غالب کلماتی این‌چنین توصیف کرده است: «لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو؛ جمیع خیزابها و موج‌های تو بر من گذشته است.» (مز 7:42). مسیح در مرگ خود در موج‌های غضب خدا تعمید گرفت و این تعمیدی است که ما بر پایه آن نجات می‌یابیم.

ولی ما باید مرگ او که به جهت ما بود را بپذیریم. درست چنانچه نوح و خانواده‌اش برای نجات یافتن باید به کشتی وارد می‌شدند، ما نیز باید خودمان را به خداوند عیسی به عنوان نجات دهنده خود تسلیم کنیم. وقتی ما این کار را انجام می‌دهیم، با او در مرگ، مدفون شدن و قیامش یکی می‌شویم. در مفهوم واقعی، پس از آن با او مصلوب می‌شویم (غلا 2:20) و با او دفن می‌شویم (روم 4:6) و از موت به حیات با او منتقل می‌شویم (روم 4:6). همه اینها در تعمید ایماندار به تصویر کشیده شده است. مراسم تعمید نشانه ظاهری از چیزی است که به لحاظ روحانی به وقوع پیوسته است؛ ما در مرگ مسیح تعمید می‌یابیم. در حینی که ما به زیر آب می‌رویم از این امر آگاه می‌شویم که با او دفن شده‌ایم. وقتی که از آب بیرون می‌آئیم، نشان می‌دهیم که با او قیام کرده و می‌خواهیم که در تازگی حیاتی که از اوست گام برداریم.

مصدق چیزی که حالا ما را نجات می‌دهد- تعمیدی که به تعمید مسیح در مرگ بر صلیب و یکی شدن ما با او از طریق آن اشاره دارد، که اینها را تعمید آب ظاهر می‌سازد. این آیه نمی‌تواند بدین معنا باشد که ما به وسیله آئین تعمید در آب نجات می‌یابیم چونکه:

1. این باعث می‌شود که آب را به عنوان نجات دهنده بپذیریم در حالی که نجات دهنده فقط خداوند عیسی مسیح است. او گفت: «من راه هستم» (یو 6:14).
2. این موضوع به طور ضمنی این معنی را به ما القا می‌کند که مسیح عبث مرده است. اگر مردم می‌توانند با آب نجات یابند پس چرا خداوند عیسی مسیح باید می‌مرد؟
3. این تفسیر درست نیست. بسیاری تعمید گرفته‌اند و با زندگی‌های خود متعاقباً نشان داده‌اند که حقیقتاً تولد تازه نیافته‌اند.

این آیه همچنین نمی‌تواند بدین معنا باشد که ما توسط ایمان به علاوه تعمید نجات می‌یابیم.

1. این یعنی که کار نجات دهنده بر روی صلیب کافی نبوده است. زمانی که او فریاد زد: «تمام شد.» بر طبق این

- نظریه این فریاد واقعیت نداشته است چونکه تعمید باید در این صورت به کار نجات اضافه شود.
2. اگر تعمید برای نجات ضروری است، عجیب می‌باشد که خداوند شخصاً کسی را تعمید نداد. یو 4:21 می‌گوید که خداوند عیسی عملاً تعمید نمی‌داد بلکه پیروانش؛ این تعمید توسط شاگردان او صورت می‌گرفت.
 3. پولس رسول از خدا تشکر کرد که عده کمی از قرنتیان را تعمید داده است (1 قر 14:1-16). این می‌تواند شکرگزاری عجیبی باشد مخصوصاً برای یک مبشر! ولی او می‌دانست که تعمید شرط نجات نیست! این حقیقت که پولس خودش عده کمی را تعمید داد نشان می‌دهد که او تعمید را برای نجات ضروری نمی‌دانست.
 4. دزد توبه‌کار روی صلیب تعمید نگرفت، ولی مسیح به او اطمینان داد که در آن روز با وی در فردوس خواهد بود (لو 23:43).
 5. امت‌هایی که در قیصریه نجات یافتند روح القدس را در زمان ایمان آوردنشان دریافت کردند (اعما 10:44)، و این نشان می‌دهد که آنها به مسیح تعلق داشتند (روم 9:8 ب). آنها پس از دریافت روح القدس، نجات یافتند و سپس تعمید گرفتند (آیات 47، 48). بنابراین، تعمید برای نجات ایشان ضروری نبود. آنها اول نجات یافتند و بعد در آب تعمید گرفتند.
 6. در عهد جدید تعمید همیشه در ارتباط با مرگ آمده است و نه تولد روحانی.
 7. در حدود 150 متن در عهد جدید وجود دارد که تعلیم می‌دهد نجات تنها به واسطه ایمان است. این نمی‌تواند به وسیله دو یا سه آیه‌ای که فقط به نظر می‌آید تعلیم متفاوتی دارند مورد غفلت واقع شوند.
- این بدین معنا نیست که تعمید ما در آب به طور تحت‌اللفظی باعث نجات ما می‌شود بلکه تعمید مسیح در مرگ و یکی شدن ما با او.
- نه دور کردن کثافت جسم. پرستش سنتی عهدعتیق که خوانندگان یهودی- مسیحی پطرس با آن آشنا بودند، پاکی ظاهری ایجاد می‌کرد. ولی این مراسم قادر نبود کشیشان یا مردم را از ناپاکی ناشی از گناه پاک کند. تعمیدی که پطرس راجع به آن سخن می‌گوید، مسئله جسم نیست یا واقعه‌ای که توسط سنت صورت گیرد. آب تأثیر پاک‌کنندگی کثافات از روی بدن را دارد ولی نمی‌تواند وجدانمان را در حضور خدا پاک گرداند. تنها مشارکت شخصی با مسیح در مرگ، مدفون شدن و قیام می‌تواند این کار را انجام دهد.
- بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا. این سؤال حتماً پیش می‌آید: «من چگونه می‌توانم در حضور خدا با عدالت بایستم؟ من چگونه می‌توانم در حضور او وجدان پاکی داشته باشم؟» جواب در تعمیدی که پطرس از آن سخن می‌گوید یافت می‌شود- تعمید مسیح در

مرگ خود در جلجتا و پذیرش شخصی آن کار توسط ایماندار. از طریق مرگ مسیح، مسئله گناه یک بار برای همیشه حل شد. به واسطه برخاستن عیسی مسیح. من از کجا بدانم که خدا راضی است؟ من می‌دانم چونکه او مسیح را از مردگان قیام داد. وجدان پاک با قیام عیسی مسیح در ارتباطی ناگسستنی است؛ این دو یا با هم هستند و یا نه. قیام به من می‌گوید که خدا از کار رهایی بخش پسرش کاملاً راضی بوده است. اگر مسیح قیام نکرده بود ما هرگز نمی‌توانستیم مطمئن باشیم که گناهانمان زدوده شده‌اند. او می‌توانست مثل هر انسان دیگری بمیرد. ولی مسیح قیام کرده اطمینان کامل ماست از اینکه مطالبات خدای عادل بر ضد گناهان ما به طور کامل به وی داده شده‌اند. چنانچه نویسنده سرودهای روحانی، جیمز دک (James G. Deck) گفته است: «وجدان ما آرامشی دارد که هرگز آن را از دست نخواهد داد؛ چونکه بره در آسمان بر تخت نشسته است.» بنابراین نمونه آن تعمید اکنون به واسطه برخاستن عیسی مسیح ما را نجات می‌بخشد. تنها ادعای من برای داشتن وجدانی پاک، بر پایه مرگ، مدفون شدن و قیام خداوند عیسی قرار دارد. ترتیب این است:

1. مسیح در جلجتا مرد و تعمید موت را یافت.
 2. زمانی که من به او به عنوان خداوند و نجات دهنده اعتماد کردم، از لحاظ روحانی با مرگ، مدفون شدن و قیام او یکی شدم.
 3. از طریق آگاهی از اینکه او قیام کرده است، درخواست من برای داشتن وجدانی پاک جواب داده شد.
 4. در تعمید آب، من شهادت قابل رؤیت از رهایی روحانی که تجربه کرده‌ام می‌دهم.
- 3:23 که به آسمان رفت و به دست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوات مطیع او شده‌اند. خداوند عیسی مسیح فقط از میان مردگان قیام نکرد بلکه او به آسمان نیز صعود نمود یعنی جائی که اساساً از آن جا نزول نموده بود. او امروز در آنجاست و نه به عنوان یک نادیدنی و یک موجود کاملاً روحانی، بلکه انسان زنده‌ای با بدن جلال یافته که استخوان و گوشت دارد. زخم‌هایی را که او در جلجتا متحمل شد تا به ابد بر آن بدن قرار خواهند داشت- نشانه محبت ابدی او برای ما. خداوند ما به دست راست خداست، جایگاه: قدرت: از آن جائی که دست راست معمولاً از دست چپ قوی‌تر است، در کتاب مقدس دست راست نشانه قدرت تلقی شده است (متی 26:64). حرمت: «مسیح به دست راست خدا بالا برده شد» (اعما 2:33؛ 5:31).
- کبریا: «او به خاطر عزت کاری که تماماً به انجام رسانید به دست راست کبریا در اعلی‌علیین نشست.» (عبر 1:3؛ همچنین 8:1؛ 10:12 را نگاه کنید).
- شافی: پولس از مسیح به عنوان کسی که به دست راست خدا نشسته تا برای ما شفاعت کند سخن می‌گوید (روم 8:34).

برتری: «خدا در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جای‌هایی آسمانی نشانید، بالاتر از هر سیاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز» (افس 1:20، 21).

سلطنت: در عبرانیان 13:1 خدای پدر به پسرش می‌گوید: «بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم.» در اول پطرس 22:3 سلطنت مورد تأکید قرار گرفته است: «که به آسمان رفت و به دست راست خدا است و فرشتگان و قدرت‌ها و قوات مطیع او شده‌اند.»

فرشتگان و قدرت‌ها و قوات بدون شک به رتبه‌های موجودات آسمانی اشاره دارد. آنها همگی خادمین مسیح قیام کرده و جلال یافته هستند.

پس این تجربه خداوند ما در رنج‌هایش بود. انسان‌ها او را رد کردند، هم در شهادت گذشته‌اش از طریق نوح و هم در ظهور اولیه‌اش به عنوان پسر انسان. او در تاریکی آب‌های جلجتا تعمید گرفت. ولی خدا را از میان مردگان قیام داد و به دست راست خود در آسمان برکرسی جلال نشانید. در نقشه ازلی‌خدا، رنج راه رسیدن به جلال بود.

این درسی بود برای خوانندگان اصلی پطرس و همچنین برای ما. ما نباید ناامید شویم اگر با مخالفت‌ها و حتی جفاها برای انجام اعمال نیکو مواجه شویم چونکه ما از نجات دهنده‌مان لایق‌تر نیستیم و او زمانی که بر روی زمین بود با وجود اعمال نیکویش مخالفت‌ها و جفاهایی به مراتب شدیدتر از ما را متحمل شد. ما باید با این وعده به خودمان تسلی دهیم که اگر با او رنج ببریم، با او جلال هم خواهیم یافت (روم 8:17). علاوه بر آن، رنج‌های زمان حاضر با جلالی که در انتظارمان است قابل مقایسه نیست (روم 8:18). زیرا که این رحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند (دوم قرنتیان 4:17).

1:4 ارتباط نزدیکی بین این قسمت و قسمت قبلی وجود دارد (18:3). ما مسیح را به عنوان نمونه شخصی که ناعادلانه زجر کشید بررسی کردیم. او به خاطر عدالت از دست‌های انسان‌های شریر رنج برد. از آن جایی که او چنین کرد، پیروان او نیز باید همان نیت را داشته باشند. آنها باید منتظر رنج کشیدن برای اسم او باشند. آنها باید آماده متحمل شدن جفا باشند چون مسیحی هستند.

آن که به حسب جسم زحمت کشید، یعنی در بدنش از گناه بازداشته شده است. ایماندار با دو احتمال روبه‌رو است- گناه یا رنج. از یک طرف، او می‌تواند زندگی کردن مثل انسان‌های نجات نیافته را که در اطرافش هستند برگزیند و در لذات گناه‌آلود ایشان شریک شود و از جفاها به دور باشد. یا می‌تواند در پاکی و دینداری زندگی کند، و به مسیح نزدیک شود و از دست‌های مردم شریر زحمت ببیند.

گوتری شهید (James Guthrie, a martyr) درست قبل از اینکه به دار آویخته شود گفت: «دوستان عزیز، این جام رنج را چنانچه من می‌نوشم شما هم به سلامتی بنوشید، قبل از اینکه گناه کنید، چون گناه و رنج به من عرضه شد و من رنج را برگزیدم.»
وقتی یک ایماندار تعمداً رنج جفا را به عنوان یک مسیحی به جای ادامه دادن زندگی گناه‌آلود برمی‌گزیند، از گناه باز داشته شده است. این امر بدین معنا نیست که او دیگر هیچ عمل گناهی مرتکب نخواهد شد بلکه قدرت گناه در زندگی او شکسته می‌شود. وقتی شخصی به خاطر سر باز زدن از گناه رنج می‌کشد، دیگر اراده جسم او را کنترل نمی‌کند.

2:4 ایماندار در حین زندگی زمینی خود به وسیله شهوات انسانی کنترل نمی‌شود بلکه موافق اراده خدا. او ترجیح می‌دهد به عنوان یک مسیحی رنج بکشد تا اینکه مثل بی‌ایمانان گناه کند. او ترجیح می‌دهد بمیرد تا اینکه خداوندش را انکار کند. مابقی عمر را در جسم یعنی ادامه زندگی در این دنیا. ایماندار می‌خواهد تا این سال‌ها را برای جلال خدا زندگی کند تا اینکه بخواهد از آن‌ها برای ارضای شهوت و خوش‌گذرانی‌های خود استفاده کند.

3:4 پطرس دارد به کسانی می‌نویسد که قبل از تغییر گرایش در فساد اخلاقی دنیای ام‌ها زندگی می‌کرده‌اند. عمر گذشته آن‌ها برای آن نوع زندگی کافی بود! آن‌ها به عنوان مسیحیان، خلقت تازه‌ای بودند و گناهان گذشته باید ترک شوند. سال‌های مابقی عمر به خدا تعلق دارند و باید به او داده شوند. گناهانی که در اینجا لیست شده‌اند توصیف‌کننده ام‌های دنیای امروزه هستند و نه دنیای مسیحی- گناهان جنسی، مشروب‌خواری و مذاهب غلط.

فجور- افراط، اصولاً در فساد اخلاقی.
شهوات- لذت بی‌بند و باری به هر شکل ولی احتمالاً به طور خاص به گناهان جنسی اشاره دارد.
می‌گساری- نوشیدن بیش از حد مشروبات مست‌کننده و از دست دادن کنترل در نتیجه عدم مقاومت مقابل وسوسه‌ها. بین می‌گساری و فساد رابطه نزدیکی وجود دارد.
عیاشی- پارتی‌های شلوغ و شادمانی‌های آشفته شبانه.
بزم- مسابقات مشروب‌خواری که به جنجال و هرزگی می‌انجامد.
بت‌پرستی‌های حرام- پرستش‌بت‌ها، با همه فسادی که در ارتباط با چنین پرستش‌هایی وجود دارد. مردم به شباهت هر چیزی درمی‌آیند که آن را پرستش می‌نمایند. وقتی آن‌ها خدای حقیقی را ترک می‌کنند، معیارهای اخلاقی ایشان به طور خودکار پائین می‌آید. این معیارهای پائین به آن‌ها اجازه می‌دهد تا مجذوب هر گونه لذات گناه‌آلود شوند تا اشتهايشان ارضا شود. به همین دلیل است که مذاهب بت‌پرستی، گناه و پستی را تولید می‌کنند.

4:4 این آیه تجربه معمول کسانی را توصیف می‌کند که از زندگی‌های فاسد ظاهری‌شان نجات یافته‌اند. دوستان صمیمی ایشان گمان می‌کنند که آن‌ها دیوانه شده‌اند و از این رو آن‌ها با تعصبات مذهبی خود محکوم و متهم می‌کنند. آن‌ها گمان می‌کنند

که این نوعی از دیوانگی است که مسیحیان در رقصها و پارتی‌های دنیوی و می‌گساری و روابط جنسی نامشروع شرکت نمی‌کنند. زندگی پاک و اخلاق یک ایماندار گناهکاران را ملزم می‌کند؛ عجیب نیست که او از این تغییر در زندگی ایماندار متنفر است!

5:4 به هر حال مسیحیان بی‌دین و کافر در این زندگی برای هر کلمه و عملشان در مقابل تخت سفید داوری جواب پس خواهند داد. خداوند مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید. پطرس در اینجا واضحاً بی‌ایمانان را در ذهن دارد. داوری بی‌ایمانان زنده قبل از شروع سلطنت هزار ساله به وقوع می‌پیوندد؛ مردگان شرور در پایان سلطنت مسیح بر زمین داوری خواهند شد. محکومیت ایشان دلیلی است برای اثبات عدالت فرزندان خدا.

6:4 زیرا که از این جهت نیز- در حمایت از فرزندان خدا- به مردگان بشارت داده شد. در اینجا ما دوباره به متن مشکلی برمی‌خوریم. آیا این آیه بدین معناست که انجیل پس از مرگ عده‌ای از مردم به ایشان موعظه شد یا در حالی که ایشان هنوز زنده بودند این عمل صورت گرفت؟ و این مردمان چه کسانی بودند؟ ما این آیه را اینطور درک می‌کنیم که می‌گوید انجیل به قومی موعظه شد که هنوز در زمان آن بر روی زمین زنده بودند و به خداوند ایمان داشتند. آن‌ها به خاطر مقاومت دلاورانه خود برای حقیقت، از دستان مردم شرور رنج می‌کشیدند و در بعضی موارد شهید هم می‌شدند. این ایمانداران، اگر چه داوری یا محکوم می‌شدند، این به حسب جسم بوده است در حالی که خدا از ایشان حمایت می‌کرده است. آن‌ها در حال لذت بردن از حیات جاویدان با او هستند. آن‌ها در زمانی که انجیل بدیشان موعظه می‌شد نمرده بود. ولی حالا تا جایی که به جسمشان مربوط می‌شود مرده‌اند. اگر چه انسان‌ها فکر می‌کردند که آن‌ها مرده‌اند ولی خدا بدیشان حرمت نهاد و روح‌های ایشان حالا در آسمان است. موعظه انجیل دو نتیجه را برای مردمان در پی دارد- ملامت انسان‌ها و تأیید خدا. بارتر توضیح می‌دهد:

طرح بشارت انجیل بدیشان این بود که اگر چه به وسیله انسان‌ها ناعادلانه محکوم می‌شوند و به شهادت برسند ولی روح آن‌ها که طبیعت والاتر و اصیلتری دارد می‌تواند در حضور خدا زیست کند.

3. خدمت و رنج ایماندار (7:4 - 14:5)

الف) توصیه‌های ضروری برای روزهای آخر (7:4-11)

7:4 حالا تذکرات پطرس با این جمله معرفی می‌شوند: «انتهای همه چیز نزدیک است.» این می‌تواند به این معانی گرفته شود (1) ویرانی اورشلیم (2) ربوده شدن (3) بازگشت مسیح برای سلطنت (4) ویرانی زمین و آسمان در پایان سلطنت هزار ساله. ما فکر می‌کنیم که این آیه به مورد آخری اشاره دارد. اولین تذکر اینست که خرداندیش و برای دعا هوشیار باشند. این در زمان جفا نوشته شده و به این معناست که زندگی دعایی ایماندار باید از حواسپرتی و هراس و سرآسیمگی و احساسات

آزاد باشد: ارتباط او با خدا باید در شرایط ناسازگار هم مختل‌نشده باشد.

8:4 او باید به دیگر ایماندارانی که در ارتباط با او هستند توجه کند (آیات 8، 9) و با دیگر اعضای خانواده ایمان به شدت محبت نماید. چنین محبتی هرگز خطایا و اشتباهات دیگر ایمانداران را پخش نمی‌کند، بلکه آن‌ها را از نظر مردم می‌پوشاند. شخصی گفته است: «نفرت همه‌چیز را به بدترین حالت نشان می‌دهد. محبت به دفن کردن چیزها از مقابل چشمان ما معروف است.»

عبارت «محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند» (امثا 12:10) نباید به عنوان توضیح تعلیمی برای اینکه گناهان چگونه برداشته می‌شوند به کار رود. گناه و مجازات گناهان فقط به وسیله خون مسیح پاک می‌شوند. همچنین نباید از گناه چشم‌پوشی کرد یا جماعت کلیسا را از مسئولیتشان در قبال تأدیب گناهکار بازداشت. این آیه یعنی محبت حقیقی قادر است خطایای کوچک در ایمانداران را نادیده بگیرد.

9:4 یکی از معانی محبت برادرانه مهمان‌نوازی از روی میل و اراده است. این توصیه به طور خاص در زمان جفاها و کمبود غذا می‌تواند به کار بیاید تا مسیحیان، آن دسته از برادران و خواهرانی را که در زندان هستند یا تحت جفا قرار دارند بپرورانند.

مهمان‌نوازی یک امتیاز بزرگ است. بعضی با انجام آن، نادانسته فرشتگان را ملاقات کردند (عبر 2:13). هر محبتی که شخص به فرزند خدا ابراز می‌کند به خداوند ابراز کرده است (متی 40:25). مهم نیست که محبت تا چه اندازه ناچیز باشد، چون به آن پاداش داده خواهد شد؛ حتی اگر به نام خداوند به یک ایماندار کاسه آبی دهد بی‌پاداش نخواهد ماند (متی 10:42). آنانی که نبی را به اسم نبی بپذیرند پاداش نبی را خواهند یافت (متی 10:41). بسیاری از مسیحیان شهادت داده‌اند که چه برکاتی از طریق مهمان‌نوازی و خدمت به خادمین خداوند نصیب خانه، خودشان و فرزندانشان شده است.

عیسی تعلیم داد که ما باید کسانی را بپرورانیم که نمی‌توانند به ما عوض دهند (لو 2:14). این بدین معنا نیست که ما هرگز نباید اعضای خانواده خود را و خویشانمان را یا دوستان و همسایگانمان را که قادرند ما را عوض دهند بپرورانیم. ولی هدف ما باید محبت و مهربانی در نام خداوند عیسی بدون داشتن هیچگونه چشم‌داشتی برای جبران از سوی دیگران باشد. مطمئناً این سؤال پیش می‌آید که آیا ایمانداران باید در ضیافت‌ها و مهمانی‌های گروهی شرکت کنند در حالی که قسمت‌های اعظم دنیا هنوز بشارت انجیل را نشنیده‌اند.

10:4 هر ایمانداری از خداوند نعمتی یافته است، بعضی به عنوان عضوی از بدن مسیح وظایف خاصی یافته‌اند (1قر 4:11-12، 29-31؛ روم 6:8-12). این عطایا نعمت‌هایی از سوی خداوند هستند. این نعمت‌ها نباید برای سود شخصی مورد استفاده قرار

گیرند بلکه برای جلال او و نیکویی به دیگران. ما نباید پایانه عطایای خدا برای خودمان باشیم. فیض او به ما می‌رسد ولی نباید در ما پایان یابد. ما باید کانال‌هایی باشیم که از طریقمان برکات بتوانند به دیگران جاری شوند.

11:4 حتی اگر شخصی عطای تعلیم یا موعظه داشته باشد، باید مطمئن باشد هر کلمه‌ای که به عنوان کلام خدا از دهان او صادر می‌شود واقعاً کلام خدا باشد. این همانست که اقوال خدا خوانده می‌شود. برای شخص کافی نیست که از کلام خدا موعظه کند. او باید مطمئن نیز باشد که متن خاصی را انتخاب می‌کند که مقصود خدا برای ارائه به شنوندگان در آن زمان می‌باشد. هرکس که خدمتی می‌کند باید آن را با فروتنی انجام دهد و آگاه باشد که خدا به او قدرت انجام آن را بخشیده است. پس جلال به خدا می‌رسد - کسی که به او تعلق دارد.

شخص نباید هرچقدر هم که عطای او در خدمت مسیحی حائز اهمیت باشد مغرور شود. آن عطا به طور مستقیم از تلاش شخصی او به وجود نیامده است بلکه به او از بالا داده شده است. در حقیقت، او چیزی جز آن چه به او داده شده باشد از خود ندارد. همه خدمات باید طوری انجام گیرند که در همه آن‌ها خدا جلال یابد.

چنانچه پطرس نشان می‌دهد، این حرمت به خدای پدر از طریق عیسی مسیح تقدیم می‌شود که او متوسط ماست و نیز بدین خاطر که خدا کار رهایی بخش ما را از طریق او انجام داده است. این نجات دهنده مبارک را جلال و توانایی تا ابدالابد هست. آمین.

(ب) ترغیبات و توضیحات درباره رنج (4:12-19)

12:4 مابقی باب 4 شامل ترغیبات و توضیحاتی راجع به رنج‌هاییست که به خاطر نام مسیح نصیب ایمانداران می‌شود. کلمه "رنج" و مشتقات آن بیست و یک بار در این رساله مورد استفاده قرار گرفته است.

رفتار طبیعی برای یک مسیحی اینست که جفا به عنوان یک واقعه غریب و غیرعادی نگاه کند. ما زمانی که مجبور به رنج بردن هستیم متعجب خواهیم بود. ولی پطرس به ما می‌گوید که باید آن را به عنوان یک تجربه مسیحی عادی تلقی کنیم. ما حق نداریم رفتار بهتری از آن چه دنیا با نجات دهنده‌مان داشت را از آن انتظار داشته باشیم. همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید (2 تیمو 3:12). این نیز به طور خاص درست است که آنانی که می‌خواهند برای مسیح بایستند وحشیانه مورد حمله قرار خواهند گرفت. شیطان مهمات خود را برای مسیحیان اسمی تلف نمی‌کند. او اسلحه‌های عظیم خود را به سوی کسانی می‌گرداند که به دروازه‌های جهنم یورش می‌آورند تا آن‌ها را ببندند.

13:4 برکت سهم شدن در رنج‌های مسیح باید باعث شادی عظیم ما شود. ما البته نمی‌توانیم در رنج‌های کفاره‌ای او سهم شویم؛ او تنها حمل‌کننده گناه بود. ولی ما می‌توانیم در بعضی از رنج‌هایی که او به عنوان یک انسان متحمل شد سهم شویم. ما می‌توانیم در پردردگی و ننگ او سهم شویم. ما می‌توانیم زخم‌ها

و جراحاتی را در بدن خود حمل کنیم که بی‌ایمانان هنوز هم دوست دارند بر پیکره او وارد بسازند.

اگر فرزندان خدا امروز با وجود رنج‌ها وجد نمایند، چقدر بیشتر وجد خواهد کرد زمانی که مسیح با جلال ظهور می‌نماید. زمانیکه نجات دهنده به عنوان شیر سبط یهودا برای سلطنت به زمین بازگردد، به عنوان پسر یگانه خدای قادر مطلق ظهور خواهد کرد. آنانی که برای او رنج بردند حالا با او حرمت خواهند یافت.

14:4 مسیحیان اولیه از اینکه شایسته شمرده شدند تا به خاطر اسم او رنج بکشند شادی و وجد می‌نمودند (اعما 5:41). پس هر مسیحی نیز باید ناسزا شنیدن به جهت اسم مسیح را برکت تلقی کند. چنین رنج‌هایی نشانه حقیقی اینست که روح جلال و روح خدا بر ما آرام گیرد. این روح القدس است که بر مسیحیانی که تحت جفا قرار دارند آرام می‌گیرد و مثل ابری می‌ماند که در زمان عهدعتیق خیمه را می‌پوشاند و نشانه حضور خدا بود. ما می‌دانیم که روح در همه فرزندان حقیقی خدا ساکن می‌شود، ولی آرام گرفتن چیز به خصوصی است که کاملاً به مسیحیان غیور مربوط می‌شود که سرسپرده مسیح هستند. آن‌ها قدرت و حضور روح خدا را طوری می‌دانند که دیگران نمی‌دانند. همان خداوند عیسی که به وسیله جفا دهندگان به او کفر گفته می‌شود به وسیله وقصدین رنج کشیده اش جلال داده می‌شود.

15:4 یک مسیحی نباید برای اشتباهات خودش را رنج بدهد. او نباید هرگز برای قتل، دزدی یا بدی در کل خطاکار یافت شود. در این‌ها برای خدا هیچ جلالی وجود ندارد- فقط ننگی است برای شهادت مسیحی.

16:4 ولی هیچ رسوائی برای هر کسی که به عنوان یک مسیحی زجر می‌کشد وجود ندارد. میر (F.B. Meyer) می‌گوید: «اگر این به مفهوم از دست دادن شغل، اعتبار و خانه؛ طرد شدن از سوی والدین، فرزندان و دوستان؛ افترا، نفرت و حتی مرگ باشد کاملاً حقیقی است.» به اسم یک مسیحی کاملاً امکان‌پذیر است که شخص در این خطرات بتواند خدا را تمجید نماید. کمپل (G. Campbell) این گونه موعظه کرده است:

این چیزی بیشتر از تمجید کردن نام است. این یعنی زندگی با ارزشی که به معنای جلال خدا می‌باشد. اگر انسانی به عنوان یک مسیحی شناخته می‌شود و مثل آن نام زندگی نمی‌کند، خدا را اهانت می‌کند. داشتن اسم مسیحی برخوردار یک مسئولیت سنگین را به بار می‌آورد، ولی این اسم در عین حال تشریفات باشکوهی در دنیا برای شخص نخواهد داشت.

17:4 پطرس رنج‌های قوم خدا را در این زندگی با رنج‌های شریران در ابدیت مقایسه می‌کند. زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع می‌شود. این زمان به دوران کلیسا اشاره دارد که از زمان پنطیکاست شروع شده و تا زمان ربوده شدن ادامه می‌یابد. خانه خدا به کلیسا اشاره می‌کند. در طول این دوران، کلیسا به وسیله دنیای بی‌ایمان داوری می‌شود. ایمانداران رنج‌هایی را در زمان حال تجربه می‌کنند درست چنانچه عیسی وقتی برای اولین بار به زمین آمد تجربه کرد.

پس اگر اینطور است، سرنوشت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند چه خواهد شد؟ اگر مسیحیان حالا به خاطر اعمال نیک رنج می‌برند، نجات نیافتگان به خاطر اعمال بد و شریرانه‌شان در ابدیت چقدر رنج خواهند کشید؟

18:4 همین بحث در این ایه نیز آمده است و از امثال 31:11 نقل قول شده است: «اگر عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و گناهکار.»
شخص عادل به دشواری نجات می‌یابد. نجات یک شخص به بهای گرانی تمام شده است. از نقطه نظر انسانی یعنی از در تنگ داخل شدن (لو 24:13) به ایمانداران تعلیم داده شده است که «با مصیبت‌های بسیار باید وارد ملکوت خدا گردیم.» (اعما 22:14). با همه خطرات و وسوسه‌هایی که یک مسیحی را احاطه کرده است تنها معجزه فیض آسمانی می‌تواند ایماندار را برای ورود به ملکوت آسمان آماده کند.

اگر اینطور است، آنانی که در گناهانشان مرده‌اند و نجات نیافته و توبه نکرده‌اند چگونه می‌شوند؟ تمثیل روشنی از این حقیقت در این حکایت کوتاه از نوشته‌های میر یافت می‌شود:
این آرزوی قلبی مرد مقدسی بود که مرگش آن قدر ظفرمندانانه باشد که پسران بی‌ایمانش ملزم شده و به وسیله قدرت انجیل مجذوب ایمان شده و از وادی تاریکی که بودند به سوی نور شادی بیایند. به جای این امر، روح او با نهایت افسوس در زیر ابری از بدنش خارج شد؛ او از ترس و بدگمانی در هنگام مرگ پریشان شد؛ و دشمن با بیشترین زجر ممکن او را از پا درآورد. ولی اینها همان حقایقی بودند که عمیقاً پسران او را تحت تأثیر قرار دادند. چونکه پسر بزرگش گفت: «همه ما می‌دانیم که پدرمان چه مرد خوبی بود؛ و هنوز هم می‌بینیم که رنج‌های روحانی او چقدر عمیق بودند. پس ما انتظار داریم بر سرمان چه بیاید چونکه ما هیچ فکری راجع به جان‌هایمان نداریم؟»

19:4 پطرس اصرار دارد که رنج‌ها باید بر حسب اراده خدا باشند. غیرت مذهبی می‌تواند رنج‌ها را بدون هدایت آسمانی به زندگی ایماندار دعوت کند. آنانی که عشق شهید شدن دارند وسوسه می‌شوند تا خدا را از طریقی که او نمی‌خواهد حرمت نهند ولی نتیجه برعکس می‌شود. ولی گذرگاه رنج برای مسیحیان به جلال ابدی می‌انجامد. آنها باید برای اعمال حق ادامه دهند و مهم نیست که چه بهایی می‌پردازند چون جان‌های خود را در نیکوکاری به خالق امین سپرده‌اند.

عجیب به نظر می‌آید که پطرس باید اینجا خداوند را به عنوان خالق معرفی کند تا نجات دهنده، کاهن اعظم یا شبان. مسیح خالق ما در دو مفهوم است- ما هم جزئی از خلقت اصلی او هستیم و هم جزئی از خلقت تازه او (افس 4:24؛ کول 3:10). در هر کدام از این موارد، ما مورد لطف و محبت و حفاظت او هستیم. اینکه ما باید خودمان را به او که جان‌هایمان را خلق کرده و نجات می‌بخشد بسپاریم منطقی‌ترین کار ممکن است.

پ) نصایح و تحیات (5:1-14)

5: 1 این باب آخر اول پطرس شامل نصایح و تحیات می‌باشد. اول کلامی برای پیروان وجود دارد. پطرس با استفاده از طریقی مقتدر از چنین امتیازی اینطور حمایت می‌کند که خودش را نیز به عنوان پیرمردی شاهد بر زحمات مسیح و شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد معرفی می‌کند. یک شاهد- پطرس دید که شبان برای گوسفندان مرد، و خاطره چنین محبتی به او فشار می‌آورد تا از گله خدا با نهایت وفاداری حفاظت کند. یک شریک- به زودی به محض ظهور مسیح همه ما با او در جلال ظاهر خواهیم شد (کول 4:3). تا آن موقع مأموریت نجات دهنده برای پطرس و ما باقی است: «بره‌های مرا خوراک بده گوسفندان مرا خوراک بده.» (یو 15:21-17).

5:2 پیران، مردان بالغی هستند که شخصیت مسیحی ایشان رشد یافته و به وسیله روح القدس برای هدایت روحانی جماعت کلیسایی تجهیز شده‌اند. در عهد جدید پیران یا مشایخ متعددی در کلیسا رهبری می‌کردند- نه یک شیخ پیر به عنوان رهبر کلیسا یا کلیساها بلکه دو یا چند شیخ در یک جماعت کلیسایی (فیلیپ 1:1). برای صلاحیت مشایخ به اول تیموتائوس 3:1-7 و تیطس 1:6-9 نگاه کنید. در کلیسای اولیه قبل از اینکه عهد جدید مکتوب آماده شود مشایخ به وسیله رسولان و نمایندگان ایشان دستگذاری شده و این فقط مدت زمان اندکی پس از تأسیس یک کلیسای جدید بود که اشخاص واجد شرایط در آن دستگذاری می‌شدند. امروزه، مسیحیان باید از الگوی عهد جدید اطاعت کنند و آن را به درستی تشخیص دهند و افراد واجد شرایط را برای کار مشایخی در کلیسا دستگذاری کنند.

گله خدا را که در میان شماست بچرانید. این گله به خدا تعلق دارد ولی به مشایخ مسئولیت خدمت به عنوان شبانان زیردست داده شده است. نه به زور بلکه به رضامندی. شبانی گله کاری نیست که انسان‌ها به وسیله برگزیدگی یا انتخاب خویش به آن نائل شده باشند. روح القدس ایشان را قادر به انجام این کار می‌سازد و آن‌ها با قلبی مشتاق و از روی اراده شبانی گله را انجام می‌دهند. پس ما در اول تیموتائوس 3:1 این گونه می‌خوانیم: «اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد، کار نیکو می‌طلبد.» قوت آسمانی باید با اراده انسانی مخلوط شود. نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت. پاداش مالی نباید انگیزه خدمت یک شیخ باشد. این بدین معنا نیست که یک شیخ نباید از سوی کلیسای محلی‌اش حمایت مالی شود؛ وجود چنین مشایخ تمام وقتی در اول تیموتائوس 5:17، 18 نشان داده شده است. ولی این امر بدین معنا نیست که روح مزدوری با خدمت حقیقی مسیحی در تضاد است.

5:3 سومین بخش نصایح پطرس این است: و نه چنان که بر قسمت‌های خود خداوندی بکنید بلکه به جهت گله نمونه باشید. مشایخ باید نمونه باشند و نه دیکتاتور. آن‌ها باید در میان گله راه روند و نه اینکه جداگانه از پشت آن‌ها را هدایت کنند. آن‌ها نباید طوری رفتار کنند که گوئی گله از آن ایشان است.

بسیاری از سؤاستفاده‌ها در مسیحیت به سادگی با اطاعت از سه فرمانی که در آیات 2، 3 آمده است رفع می‌شوند. اولی برداشتن هرگونه مخالفت و کینه است. دومی دور کردن روح سوداگری است. سومی حذف سیستم اداری است.

4:5 کار یک شیخ نیازمند صرف انرژی جسمی و احساسی زیادی است. او باید همدردی کند، مشورت بدهد، توبیخ کند، تعلیم دهد، سرزنش کند، هشدار دهد و به نظر می‌آید وظیفه زیادی به او محول شده است و از او تشکری به عمل نمی‌آید. ولی پاداش خاصی به مشایخ وفادار وعده داده شده است. وقتی که رئیس شبانان بازگردد، ایشان تاج ناپژمرده جلال را می‌یابند. صراحتاً باید بگوییم، ما زیاد راجع به تاج موعود نوشته‌های مقدس نمی‌دانیم - تاج فخر (اول تسالونیکیان 2:19)، تاج عدالت (2 تیمو 4:8)، تاج حیات (یعقو 12:1؛ مکا 2:10)؛ و تاج جلال. ما نمی‌دانیم که آیا این به معنی تحت‌اللفظی به تاج اشاره می‌کند که می‌توانیم از دستان نجات دهنده بگیریم؛ تاج به سادگی نشانه وسعت مسئولیتی است که در حین سلطنت مسیح به ما محول می‌شود (19:17-19)؛ یا منظر شخصیت مسیحیانی است که در ابدیت حضور دارند. ولی ما می‌دانیم که برای هر رنج، خطر و اشکی که به خاطر او متحمل می‌شویم پاداش عظیمی از وی دریافت خواهیم کرد.

5:5 آنانی که جوان‌تر هستند، چه در سن و سال و چه در ایمان، باید مطیع مشایخ باشند. چرا؟ چونکه این ناظرین حکمتی دارند که از سال‌ها تجربه در کارهای خدا حاصل شده است. آن‌ها دانش تجربی و عمیقی از کلام خدا دارند. و ایشان کسانی هستند که خدا مسئولیت حفاظت از گوسفندان‌ش را بدیشان سپرده است. همه ایمانداران باید فروتنی را بر خود ببندند؛ این یک ویژگی بزرگ است. موفات (Moffatt) می‌گوید: «پیش‌بند فروتنی را بر خود ببندید.» خیلی مناسب است - چون پیش‌بند نشانه یک خدمت‌گزار است. مبشری که به هندوستان رفته بود گفت: «اگر من می‌بایست دو عبارات را برای رشد روحانی به هم پیوند دهم، این دو را برمی‌گزیدم: «من نمی‌دانم و من متأسفم.» و هر دوی این عبارات شاهی هستند بر فروتنی عمیق.» جماعتی را تصور کنید که همگی این روح فروتنی را دارا می‌باشند؛ ایشان یکدیگر را محترم می‌شمرند و دیگران را از خودشان برتر می‌دانند؛ آن‌ها در کارهای نوکرمانه از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ چنین کلیسایی نیاز به تصور کردن ندارد؛ این امر باید عملاً صورت بگیرد و می‌تواند صورت بگیرد.

اگر دلیل دیگری برای فروتنی وجود نداشته باشد، همین کافی است: خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. (پطرس از نسخه یونانی امثال 34:3 نقل قول می‌کند). به این امر فکر کنید - خدای قادر مطلق در برابر غرور ما می‌ایستد و مصمم است که آن را بشکند و خدای قادر مطلق که با دل شکسته مقاومت نمی‌کند.

6:5 این فروتنی نه فقط باید در رابطه با دیگران بلکه در رابطه با خدا نیز نشان داده شود. در روزگار پطرس، مقدسین از

آتش‌های مصائب و جفاها در حال گذر بودند. این خطرات، اگر چه از سوی خدا فرستاده نشده بودند ولی او اجازه آن‌ها را داده بود. بهترین خط مشی اینست که زیر دست خداوند فروتنی نمود. او قوم خویش را در وقت معین سرافراز می‌نماید.

7:5 مسیحیان این امتیاز را دارند که همه تشویق‌های خود را با اطمینان تمام به خداوندی بسپرنند که برای ایشان فکر می‌کند. پطرس بار دیگر از ترجمه یونانی عهدعتیق نقل قول می‌کند (مز 22:55).

سیدلو باکستر (J. Sidlow Boxter) عنوان می‌کند که دو نوع فکر کردن اینجا مطرح است: فکر کردن به تشویق‌ها، در کلام: «تمام اندیشه خود را به وی واگذارید.» و فکر از روی مهربانی، در کلام: «او برای شما فکر می‌کند.» نجات‌دهنده ما با افکار عاری از اشتباه و از روی محبت خود بر همه تشویق‌های ما تسلط دارد.

نگرانی ضروری نیست. نیازی برای حمل بارهایمان وجود ندارد چون او می‌خواهد و قادر است که آنها را برای ما حمل کند. نگرانی بی‌فایده است؛ تا به حال نگرانی هیچ مشکلی را حل نکرده است. نگرانی گناه است. واعظی یکبار گفت: «نگرانی گناه است چون حکمت خدا را انکار می‌کند. و می‌گوید او نمی‌داند چه می‌کند. همچنین محبت خدا را انکار می‌کند؛ نگرانی می‌گوید به فکر ما نیست. و قدرت خدا را انکار می‌کند؛ نگرانی می‌گوید او قادر نیست که مرا از هر چیزی که باعث نگرانیم شده است برهاند.» این چیزی است که باید راجع به آن فکر کنیم!

8:5 ما نباید نگران باشیم و در ضمن باید هشیار و بیدار باشیم چونکه دشمن ما ابلیس دشمن قدرتمندی است. هشیار بودن یعنی داشتن فکری جدی برای نگرش به زندگی و واقع‌بینی و آگاهی از استراتژی‌های شیطان. پنطیکاست (Pentecost) به زیبایی می‌گوید: **شخص تنهایی که طبیعت یا ماهیت دنیا را ادراک نمی‌کند و در مورد حملات و اهداف دشمن ما، ابلیس بی‌خیال است، زندگی گستاخانه یا بی‌غمی را خواهد داشت. ولی برای کسی که به زندگی مثل عیسی مسیح نگاه می‌کند، رفتار کاملاً تازه‌ای دارد و با هشیاری و آگاهی کاملی در زندگی گام برمی‌دارد.**

همچنین باید در هر حمله شریک احتیاط کامل بر ما حکمفرما باشد. در اینجا دشمن ما به عنوان شیر غرّانی در حال گردش توصیف شده که کسی را می‌طلبد تا ببلعد. شیطان چهارهای مختلفی دارد. بعضی وقتها به شکل مار درمی‌آید و می‌خواهد مردم را به فساد اخلاقی اغوا کند. بعضی وقتها خود را به شکل فرشته نور درمی‌آورد و سعی می‌کند قوم را در قلمروی روحانی فریب دهد. در اینجا، او خود را به شکل شیر غرّانی ظاهر می‌سازد که به قوم خدا از طریق جفاها یورش می‌آورد.

9:5 ما نباید به غضب او تسلیم شویم. بلکه باید از طریق دعا و کلام خدا با او مقاومت کنیم. ما در خودمان قدرتی برای مبارزه با او نداریم، ولی اگر در ایمان ثابت باشیم، و در اعتراضمان به خداوند وفادار بمانیم می‌توانیم با او مقاومت نمائیم.

یکی از ابزار شیطان اینست که ما را با گفتن اینکه رنج‌هایمان منحصر به فرد هستند ناامید می‌کند. در حینی که ما

از آتش مصائب عبور می‌کنیم، به آسانی ممکن است با این نظریه که هیچ‌کس مثل ما مشکل ندارد ضعیف گردیم. پطرس به ما یادآوری می‌کند که همین زحمات بر برادران مسیحی ما نیز که در دنیا هستند می‌آید.

10:5 پیروزی حقیقی در جفا دیدن خدا در پس صحنه‌ها و کارکرد فوق‌العاده اهداف اوست. مهم نیست که ترس‌هایمان چیست، ما باید اول از همه به یاد داشته باشیم که او خدای همه فیض‌هاست. این عنوان زیبای خدا ما را به یاد رفتار او با خودمان که لایقش نبودیم می‌اندازد یعنی تفکر محبتی که او به ما داشت. مهم نیست که آزمایش‌هایمان چقدر سخت هستند، ما باید همیشه به خاطر اینکه در جهنم نیستیم و نخواهیم بود از او تشکر کنیم. دومین تسلی قوی اینست که او ما را به جلال ابدی خود خوانده است. این امر ما را قادر می‌سازد تا به ورای رنج‌های این زندگی بنگریم و به زمانی که با نجات‌دهنده خواهیم بود و تا ابد به شباهت وی نیز درخواهیم آمد. فقط فکرش را بکنید! ما را از میان قراضه‌های دور انداخته شده برداشت و به جلال ابدی خود دعوت کرد!

سومین تسلی اینست که رنج‌های زمان حاضر برای مدت قلیلی ادامه دارد. وقتی این رنج‌ها را با جلال ابدی می‌سنجیم، سختی آن‌ها کمتر از یک لحظه به نظر می‌رسد.

آخرین تشویق پطرس اینست که خدا از این رنج‌ها برای تعلیم و ساختن شخصیت مسیحی ما استفاده می‌کند. او ما را برای سلطنت مهیا می‌کند. چهار شکل این آماده‌سازی در اینجا لیست شده است. **کامل** — سختی‌ها، ایماندار را می‌سازند؛ سختی‌ها عنصری را که ایماندار برای بلوغ روحانی بدان نیاز داد در شخصیت ایشان تأمین می‌کنند.

استوار — رنج‌ها مسیحیان را پایدارتر می‌گرداند و ایشان را بیشتر قادر می‌سازد تا اعتراف نیکوی خود را حفظ کنند و فشارها را متحمل شوند. این همان کلامی است که خداوند عیسی برای پطرس مورد استفاده قرار داد: «... برادران خود را استوار نما.» (لو 22:32).

توانایی — جفا از سوی شیطان برای ضعیف کردن ایمانداران می‌آید ولی تأثیر معکوس دارد. جفا ایمانداران را برای تحمل و صبر توانا می‌سازد.

سکونت — این فعل در اصل مترادف با کلمه "زیربنا" می‌باشد. اراده خدا بر این است که هر ایماندار با استحکام در مکانی مطمئن در فرزند او و در کلام او ساکن شود.

لیسی (Lacey) می‌گوید:

این رنج غیر قابل پیش‌بینی زندگی مسیحی همیشه همان ثمره را در زندگی ایمانداران بر جای می‌گذارد؛ این رنج ایمان را خالص می‌کند، و شخصیت فرد را تنظیم نموده، بنا می‌کند و مرد خود را حتی در زندان تقویت ببخشد.

11:5 نظر به این طریق فوق‌العاده که خدا بر جفا و رنج برای جلال خودش و نیکویی می‌تسلط دارد، کمی عجیب است که پطرس پشت سر هم این عبارت نیایشی را عنوان می‌کند: «او را تا ابدالآباد

جلال و توانایی باد. آمین.» او تنها شایسته جلال است؛ تنها توانایی در دست‌های اوست!

12:5 سلوانس (احتمالاً همان مردی است که به سیلاس خوانده می‌شود و این شکل خلاصه اسم اوست)، برادر وفاداری است که پطرس نامه را به او دیکته کرده است و احتمالاً پیغامبری که آن را برای خوانندگان می‌برده است. هدف پطرس در این نامه مطمئن ساختن ایمانداران از این خبر خوش بود که ایمان مسیحی که آنها داشتند ایمان حقیقی است- یا، چنانچه او معرفی می‌کند، فیض حقیقی خداست. شاید در تب و تاب جفا، آنها وسوسه می‌شدند تا گمان کنند حق نداشته‌اند مسیحیت را برگزینند. پطرس ثابت می‌کند که ایشان حق داشتند. آنها حقیقت خدا را یافته و باید در آن استوار می‌مانند.

13:5 خواهر برگزیده با شما که در بابل است و پسر من مرقس به شما سلام می‌رسانند. محال است که به طور قطع بگوئیم منظور از «خواهر برگزیده با شما که در بابل است»، چیست. بعضی از تفاسیر اصلی در اینجا ذکر شده اند: (1) "برادران" (2:17)؛ (9:5). در یونانی این اسم از مذکر به مؤنث تبدیل شده است. (2) همسر پطرس (3) یکی از خانم‌های کلیسا. همچنین محال است که بدانیم منظور پطرس کدام بابل است. می‌تواند (1) شهر معروفی در افراس باشد، جایی که یودیان بسیاری زندگی می‌کردند؛ (2) سرزمین نظامی با همین نام در کنار رود نیل (زیاد درست به نظر نمی‌آید)؛ (3) روم، در مکاشفه شهر بابل اساساً به عنوان اشاره‌ای به روم مورد استفاده قرار گرفته است (17:1-9؛ 18:21-10).

سویین مسئله بر سر مرقس پیش می‌آید. آیا این نام پسر واقعی پطرس است یا او به یوحنا ملقب به مرقس اشاره می‌کند که نویسنده انجیل دوم است؟ دومین نظریه محتمل‌تر است. اگر چنین باشد، پس ما باید با این نظر کنار بیاییم که مرقس پسر پطرس است چونکه وی، مرقس را به سوی مسیح هدایت نموده و کلمه پسر نشانه ارتباط نزدیک روحانی بین یک شیخ و مسیحی جوان است. کلمه‌ای که پطرس برای پسر بکار می‌برد همان کلامی نیست که پولس برای نشان دادن رابطه روحانی بین خودش و تیموتائوس و تیتوس بکار می‌برد، و با روایت قدیمی مبنی بر اینکه مرقس، انجیل خود را بر پایه شهادت پطرس نگاشته است صحه می‌گذارد.

14:5 این شیخ پیر با یک درخواست و یک دعا خاتمه می‌دهد. درخواست او اینست: «یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نمایید.» وظیفه محبت برادرانه برای همه کلیساها ثابت است اگرچه طرق ابراز آن می‌تواند در فرهنگها و دوران‌های مختلف، متفاوت باشد.

دعای پایانی پطرس این است: «همه شما را که در مسیح عیسی هستید سلام باد. آمین.» این کلام آرامش‌بخشی است که برای مقدسین طوفان‌زده بکار می‌رود که برای نام مسیح متحمل مصائب و مشکلات شده‌اند. عیسی سلامتی خود را به گله خویش می‌دمد. عیسی سلامتی خود را به گله‌ای که با خونش خریده است در حین جفاها و مشکلات اجتماعی می‌دمد.

سلامتی، سلامتی کامل، مرگ سایه اش را بر ما می افکند؟
عیسی مرگ را با همه قدرتش مغلوب می سازد.
— ادوارد بیکرستیت (Edward H. Bickersteth)